

به نام خدا

ششمین جایزه داستان های ده کلمه ای فراموشی لی

۱ آذر تا ۱ بهمن ۹۳

گروه اجرایی
شهاب آب روشن
محسن مریدی
نسترن محسنی

گروه انتخاب و داوری
هادی کیکاووسی
کاملیا کاکي
شهاب آب روشن

بر اساس این رنگ ها و عبارات می توانید داستان ها را از یکدیگر تفکیک نمایید

برگزیده

شایسته تقدیر

نامزدهای نهایی

نامزدهای اولیه

محسن مریدی

۱. هفتم مادر، سوم پدر شد.

مهديار دلکش

۲. چشم هایش را بست و آخرین اسکناسش را در ضریح انداخت.

۳. درست می دید؟ معشوقه اش بود؟ ناگهان تمام چراغ های چهارراه قرمز شدند.

۴. گلوله ای نمانده بود. نگاهی به آسمان کرد و لبخند زد.

۵. ناگهان انگشتش را از روی ماشه برداشت. آهو آستن بود. ***نامزدهای اولیه***

۶. انگشت مادرش را فشار می داد. می دانست به کجا پا گذاشته.

سیامک دل نواز

۷. بوی تعفن می آمد. آفتاب کورش کرد. بچه توی بیمارستان مرد.

۸. وقتی نفهمید پنج به اضافه یک چند میشه صفر گرفت.

۹. داشت می رفت. نشست دست گذاشت رو سینه اش. الکی الکی مرد.

۱۰. والیبالو که ندید. دیگه هم دیده نشد. چه دختر خوشگلی!

۱۱. هر وقت بطری دست موتورسوار می بینم فکر می کنم اسیده.

نیلوفر ناظری

۱۲. دلتنگی ابرها را نقاشی کردم، دفترم خیس شد.

۱۳. باد شالت را تکان می دهد، تو می رقصی، پاییز شروع می شود.

۱۴. به من اشاره می کند، مردی که انگشت اشاره اش را بریدم. ***نامزدهای نهایی***

۱۵. گفתי نگران نباش

میمانی؟

کمد لباس های خالی!

۱۶. مدتی ست با من راه نمی آیی

کفش هایت درد می کنند؟

عبدالرحمان دربه

۱۷. یه روز شو هسته!

۱۸. آبانها و آذرها مرتضاها از دست داده ایم...

۱۹. وای فای نداریم بجاش باهم حرف می زنیم

۲۰. دوستی شاید لبخندی گذار باشد...

۲۱. تفاوت من و تو شاید در اثر انگشتان باشد.

سیده فریبا سید موسوی

۲۲. جیغ خمپاره

نماز فرمانده را شکست...!

۲۳. سرباز خودکشی نکرد.

فقط تفنگش ناشی بود...!

۲۴. سقوط کرد.

عاقبت چشمان گوزن شکارچی را

به کشتن داد...!

۲۵. دامادو پیدا کنید!

نامزدهای اولیه

عروس مرده!!!

۲۶. زیبایی عروس سنگفرش خیابان را رنگ زد...!

احسان زرافشان

۲۷. نقاش دیواری:

محل کار تازه اش، دیوار خانه ی میترا بود... خوشبختند.

۲۸. سرطان که مهمان مامان شد، بشقابهای سفره آب رفت.

۲۹. -تنی لش-ات رو تکنون بده؛ نمی بینی نفسش بالا نمیاد؟!

۳۰. دقیقه به دقیقه گوشی اش را نگاه می کرد. خبری نبود. ***نامزدهای اولیه***

۳۱. -ما مَحَرَمِیم، درسته؟

-منظور؟

-با هم یریم حموم؟

-خیلی بیشعوری!

شهره دانشور

۳۲. آلمان - برزیل

گل. گل. گل. گل. گل. گل. گل. گل. گل. گل. -

عباس رجب زاده

۳۳. مه با شیطنت بسیار ، لابلای زرد و قرمزهای جنگلی می لولید

۳۴. پاییز شد . رنگ مو به درخت ها نساخت ، موهایشان ریخت .

۳۵. نشست ، پاهایش را جدا کرد ، به دست گرفت و رفت .

۳۶. دخترک به نان فکر می کرد ، چنار گوشواره هایش را پایین انداخت .

آرش رجب زاده

۳۷. می دونید یلدا چیه؟

:اجازه ، هر شبی که ما گشنه می خواییم ، آقا.

۳۸. مجسمه لاک پشت دریایی ، با حسرت ، مستند اقیانوس هارا تماشا می کرد.

۳۹. ابرک عقلش را بدست باد داد.

"مادریا" را گم کرد.

۴۰. باد خیلی سعی کرد ، اما نتوانست برگ را سر جایش بچسباند.

۴۱. کفش های مرد گرسنه ، دهان باز کرده ، برگ های ترد را می جوید.

فلورا رحمانیان

۴۲. درخت مجاور تالاب ، امشب با تیره ی دیگری از پرندگان می خوابد.

۴۳. دل گشتکوب چوبی ، از صاحبش شکست.

دیگر گوشت نکوبید.

۴۴. سایه های متورم ، روی دیوار راه می رفتند.

پیرمردی نحیف نشسته بود.

۴۵. ابرها به این فکر می کردند که پرچین ، پارسال زنده بود.

۴۶. هر سال آدم برفی پدر ، برای بچه هایش ، چندتا آدم می سازد.

حدیث تیرماهی

۴۷. نگاهت کردم. دنیا به سرم بارید. وای از چشمان تو

۴۸. نغمه رهگذر

مادرش که شام را پختپاهایش برای رفتن لغزیدند.

۴۹. دستانش برای نوشتن سست شد،وقتی دختر در بانک امضا نمی دانست

مریم دانشور

۵۰. بن بست

نور از پنجره عبور کرد، اما... ناگهان... دیوار.

۵۱. مترسک

کلاهش را باد برد،از ترس کلاغ ها موهایش ریخته بود.

کیانا رحیمی

۵۲. آب بالا پایین می امد شاید به او توجه کنند.

۵۳. فرفره را سر سفره ی هفت سین گذاشت تا زمان سریع تر بگذرد.

۵۴. نگاهش حرف می زد اما کسی صدای حرف ها را نمی شنید.

۵۵. با پول هایش خوابید ولی با آن ها بیدار نشد.

۵۶. لبخندی زد تا شاید لب های کبودش را دیگران نبینند.

محمد یاری

۵۷. میگفت با تمام وجود دوستت دارم ، آدم بی وجودی بود

محمد جوانمیری

۵۸. نگاه...

در نگاه اول عاشق شد. نگاه چندم بیزارش کرد!

احسان رضوانی پور

۵۹. انگشتش را روی ماشه گذاشت و گفت: بگو سیب...

۶۰. نگاهش را که از من گرفت در خیابان گم شدم.

۶۱. از آخرین تماس فهمیدم مشترک مورد نظر در دسترس نمی باشد.

۶۲. ساعتش را در جیب گذاشت و سیگاری روشن کرد.

سعید باباخانی

۶۳. دختر پادشاه پیدا شد ازدواج هم کرد. ساکت، بچه خوابه.

۶۴. چند روز بیشتر نمونده هنوزم امیدوارم، مامانش اخر رضایت داد.

نامزدهای اولیه

۶۵. خواهرم همیشه دوست داشت خالکوبی کند، دیگه در خانه نیست.

میلاد خراسانیان

۶۶. به دنبال ردپای دزد، به خانه ی خود رسید کارآگاه.

سید رشید خاضعی نسب

۶۷. پیشانیشو بوسید و با گریه گفت: خدا حافظ، فقط تماس بگیر.

سیده مریم حسینی

۶۸. نذاشتم حرف بزنه، گوشی رو قطع کردم، بعد گریه کردم...

۶۹. صدای رگبار بالا گرفت، دویدم سمت اتاق، گهوارش سرخ بود..

۷۰. پنجره باز بود، بارون پاشید تو صورتش، چشماش برق زد..

۷۱. یک حکم توی دست، یک بچه در بغل، از ضجه های زنی دور میشود...

۷۲. گفت "پسر خوبیه، باهاش آشنا شو، به این فک نکن که قبلا با کس دیگه ای بوده! همین مصطفی یه من! بم گفته قبلا کس دیگه ای رو دوست داشته!" و با جمله آخرش قلبم لرزید، بغض کردم، و باعث شد پیشنهادشو قبول کنم..

سمانه چمنی

۷۳. وقتی او بود هیچ نبود وقتی رفت دریایی بود بیکران

۷۴. گرگ در لباس میش آمد و گوسپندان را بی خبر ربود

حدیث صیفوری

۷۵. صدای گلوله خمپاره چشمانش را باز کرد به تخت بسته بودنش

پری ناز نقی زاده

۷۶. دست در جیب مسافر جلویی کرد. آن شب کتک نخورد.

۷۷. صدای اذان و جاروی رفتگر می آمد. نامه اش هنوز ناتمام بود.

۷۸. خجالت می کشیدم گریه کنم. گفتم: «خدایا! کاش بارون بگیره»...

۷۹. گوشت گیر نمی آمد. گربه های محله شان هم شاید فرار کرده بودند.

۸۰. به خودش شلیک کرد. تصویرش در آینه مجروح شد.

ادریس سعیدی

۸۱. خوابِ خوابیدن و خواب دیدن می بینم؛
مرده‌ام.

حسین ذبیحی

۸۲. خیلی تخیلی فکر میکنه نه؟
+آره بخاطر سرکوفتهای بچگیشه!

۸۳. کارت کوچ است پرستو وار و خودت؟

۸۴. -کتاب افسانه ای؟ از کی؟
+از وقتی زندگیش نابود شد!

۸۵. -خیلی کینه ایه
+آره تو گذشتش دنبال یکی میگرده!

۸۶. تخت پاک کن را من در کیفش گذاشتم، کل کلاس تک پا ایستاد.

معصومه حاجیان

۸۷. زن به النگوهایش میباید و مرد به خیانتی که پوشانده بود!

۸۸. حلقه را در آب انداخت، انتظار بی ثمر، مرد پشتش بود!

۸۹. -حلقه تو کو؟

+یه ماه پیش تو آرایشگاه جا گذاشتم!

۹۰. -چرا رفته تو کمد؟

+میتربه باز ببریش خونه سالمندان!

نامزدهای اولیه

۹۱. هه، بی خونه بودن که درد نیست، آواره ی زندگیم!

سارا ذبیحی

۹۲. به گل آب دادم، خاکش رویت بود، جوانه اش بالای سرت!

۹۳. بادکنکش ترکید، نوزاد جیغ زد، باز هم شب بیداری!

۹۴. آخرین بار که لمسش کردم فقط سرد بود، حال سنگ شده!

۹۵. صدای برگ زیرپایش بود، ایستاد، نمیخواست غرور ریزه ها بشکند.

۹۶. چه میدونم چی میخواست، دیوونه بود دیگه، باید می مرد!

علی رحمانی

۹۷. -بابای سعید هم آدم کُشته

+اون جنگ بود نه بازی!

نامزدهای اولیه

۹۸. آبمیوه روی نقاشی علی ریخته شد، تنها خانه اش ویران شد.

۹۹. نخواییدی؟

میتراسم این دفعه به جای شیشه درو بشکونن.

۱۰۰. درخت گردو بازنشسته شد، کودک زیرش تاب بازی میکرد.

۱۰۱. چشم و تنش تکان نمیخورند، واگر نه حالش خوب است!

سمیه ذبیحی

۱۰۲. -بابا برم مدرسه؟

+بیجا میکنی، نه‌ه‌ارم چی؟

۱۰۳. -چرا گریه میکنی؟

+عروسکم بابا میخواهه!

۱۰۴. مه و گل زمینش زدند، صدای سگها را بالاسرش میشنید.

۱۰۵. یه لحظه مدادش رو ورده‌اشتم، کل کلاس یه پا وایسادم.

۱۰۶. -شلوغ بود رفتی؟

+خواب موندم، تشییع جنازه تموم شد.

معصومه عبدالله زاده

۱۰۷. پدر وسایل کارشو گوشه حیاط گذاشت. روی پلکهایش برف میدرخشید.

۱۰۸. قطرات اشکش روی بوم نقاشی نشست و تصویر مبهم شد.

منصوره سادات میرآقاجانی

۱۰۹. برای نانوائی کارگر چانه گیر میخواست، به دستها میپایید، بزرگ نباشند! ***نامزدهای اولیه***

۱۱۰. دلش تسبیح میخواست عددی روی صلوات شمار را نمیتوانست بخواند.

۱۱۱. نم قبر ورچیده نشده، مورچه ها دور آبنبات قرمز کُپه شدند. ***نامزدهای اولیه***

۱۱۲. نگاهش به لرزشهای استخوان برجسته زیر گلوی پیرمرد خشک شد.

۱۱۳. چشمش افتاد به قاب عکس زنش با روبان سیاه گوشه موهایش.

رضا ذبیحی

۱۱۴. برگهای حوض را کنار زد، خاطرات گم شده اش پیدا شدند.

۱۱۵. غم از نگاهش می بارید وقتی دیگری با چتر خوشحالی می پرید.

۱۱۶. -پسر گلم خلبان شده
+یعنی مثل فیلما می میرم؟

۱۱۷. -دختری غرق شد
+ماهیها هم فقط مرگش را نگریستند.

۱۱۸. -چترت رو باز نمیکنی؟
+بابام گفته فقط مال خودمه!

سمیه عابد

۱۱۹. -کاش زندگیم تغییر میکرد.
حالا سالهاست که چشمهایش نمی بینند.

۱۲۰. دلمشغولی

-پورشه قرمز یا مشکی؟
حلقه اش را کوبیدو رفت.

عباس اصغری

۱۲۱. مسخره میشد عینک دودی کودک نایینا، که سرکلاس و آفتاب!

۱۲۲. شمع بالش را سوزاند اما هنوز پروانه بود حتی بی پرواز!

۱۲۳. کودک حقیقت را با آب دهانش قورت داد، مدیر آمده بود!

۱۲۴. به ویلچرخ خیره ماند، دلش آشوب شد برای دوچرخه اش.

نامزدهای اولیه

۱۲۵. پیرزن دلش بی قراری می کرد اما باز فراموش کرد برای که؟

قربانعلی طاهر فر

۱۲۶. “ روز عصای سفید مبارک! ” تلویزیون را خاموش کرد. عصا برداشت

۱۲۷. کلیه، قلب، همه اعضای بدنم ... وقت بستن اکسیژن مادرم نباشد

۱۲۸. شیشه را کشید، شیشه را شکست! پرواز خوبی نداشت!

۱۲۹. آرزوی برف نمیکرد، پدرش با عصا از جنگ برگشته بود

۱۳۰. هفت، چهل، سال ... خاک سرد میشه یادت نه!

سید حسین داورزنی

۱۳۱. مادر قرآن به دست، پسر دوستش را لایک می کند

۱۳۲. یکی بود یکی نبود، همون یکی هم پرغصه بود.

۱۳۳. پدر چک های دانشگاه را می دهد، پسر بیلیارد بازی می کند

۱۳۴. پدر در مسجد، پسر در فیس بوک.

۱۳۵. پدر با بیل کار می کند، پسر با اینترنت لایک می کند

رضوان نامجو

۱۳۶. -ببخشید خانم شما شاعرید؟

-بالقوه یا بالفعل؟

۱۳۷. التماس

شیشه ی بالا

چراغ قرمز

ساعت ده

-خدایا گلهايم مانده!

۱۳۸. داستان خونی اش را شست.

آخرین ذرات شریکش به چاه ریخت.

۱۳۹. تابلوی نیمه کاره اش را هم صاحب خانه به کوچه انداخت. ***نامزدهای اولیه***

۱۴۰. -چند حرفیه؟

- سه.

- از من پیرسی، مرگ...

یاسر پرورش

۱۴۱. (روزمرگی)

-دلتنگم

-دلتنگ چی؟

-روزهای کودکی، بارباپا عوض میشه.

۱۴۲. (پدر)

-نگران نباش پسر

-دستش را بوسیدم، بوی نان میداد.

۱۴۳. (همسر شهید)

-دوریت سخته

-عادت میکنی

-همین سخت ترش میکنه.

۱۴۴. (حسرت)

دفترچه خاطراتش را مرور میکرد

-کاش کمی مهربانتر بودم.

۱۴۵. کارت پایان خدمتش را گرفت، نگرانش بیشتر شد.

نامزدهای اولیه

عارفه رویین

۱۴۶. مار پنداشت اره دشمنش است با او جنگید، کشته شد.

۱۴۷. میدونم خیلی با کلاسی، منم عادت دارم کلاس ها را بیچانم.

۱۴۸. تنهایی از تو آدمی ساخته که دیگر شبیه آدم نیستی!

۱۴۹. رابطه ات با رنگها چیست؟ دلتنگت که می‌شوم زندگی ام سیاه میشود.

نسترن زارع

۱۵۰. گفت: دود نگیر بده، نگاهش کردم ، چهار پنج ساله می زد

مرضیه عباسی

۱۵۱. ترمزش برید، نتوانست سرعت را کنترل کند ، عزرائیل متوقفش کرد

۱۵۲. فلسفه بافتیم ، خیال بافتیم، شال گردن نبافتیم ، یخ زدیم مردیم.

میثم زارع

۱۵۳. کشاورز مترسک را کند، جالیز پر از کلاغهای گرسنه بود

۱۵۴. کلید نداشت، زنگ زد، یادش نبود زنش هفته پیش مرده

۱۵۵. چوپان گفت: شکر خدا، بزش پایین افتاده بود نه خودش

۱۵۶. چاقو زیر گلویش بود، طلاهایش را گرفته بودند، مانده بود ...

۱۵۷. گفت: طلاق، قاضی زنتون به شما گفته مادر تون هرزه ست

مهرداد میرافتخاری

۱۵۸. خونی بود. فکر کرد مُرده، بعدی را کُشت. شوهرش را.

۱۵۹. نام داستان: پیشاور/ بسم‌الله گفت، با آخرین شاگرد زنده کلاس هم‌سن بود.

۱۶۰. نام داستان: نظریه مُثل/ مرد سرآب میدید، کرکس غذای امروز.

۱۶۱. آدرس‌اش را به مرد نوشت. گفت فقط با دارو بچه‌ام.

۱۶۲. دوید سمت آخرین زن چادری حَرَم، او هم مادرش نبود.

مجید پولادخانی

۱۶۳. توهم

-سرش را برگرداند، دوباره خودش را دید.

۱۶۴. چای دارچینش گولم زد، نمی دانستم آشپش یک وجب روغن دارد.

۱۶۵. مردم تخمه می شکستند، مادر زجه می زد، طناب گردنم را می فشرد.

۱۶۶. وقتی مرد، همه مان چاقتر شدیم. پدر خیلی لاغر بود.

۱۶۷. آوازه‌ایش تمام شد، چشمانش را بست، دوباره خودش را کشت.

مهتاب دولتخانی

۱۶۸. مشترک مورد نظر در دسترس نمی باشد. نو ریسپانس تو پیچینگ.

۱۶۹. یازدهمین واژه داستان من چشمان مهربان توست. خیالت راحت.

۱۷۰. شماره صد و چهل و سه به باجه هفت نرفت. ***نامزدهای نهایی***

۱۷۱. این دارو را نداریم ، مشابهش را می خواهی؟ مستقیم ناصر خسرو!

۱۷۲. نذری آوردم. قبول باشه! چشماش برق زد! یا امام حسین!

محمد حسن زاده

۱۷۳. خودش را از پل انداخت . به راه راست اعتقاد نداشت

۱۷۴. عرووش را خانه برد مالک وسایلش را به استقبال آورد

۱۷۵. خدا آنقدر بزرگ بود که در خانه ی ما جا نمی شد

۱۷۶. پدرم وقتی مرد ، تازه فهمیدم در عکسهایش می خندد.

۱۷۷. او را به بیمارستان رساندم ، بیمارستان منفجر شد.

مصطفی خلیقی سیگارودی

۱۷۸. “ پيله ” روياى كرم به حقيقت پيوست او حالا پروانه اى زيباست.

۱۷۹. انگشت ششم دستش را بوسيد و گفت: مى دونستى فقط يكدونه اى.

۱۸۰. “ نامحرم ” پدرش را كهديد روسريش را جلو كشيد.

ايرسا آزادبخت

۱۸۱. بادام چشمهايش را باز كرد،ديد تنهاست.

۱۸۲. پرده را كنار زدم
هنوز جغد نگاهم مى كرد.

امير حسين اسرافيلي

۱۸۳. با اين كه دندان نداشت شير را تيلت كرد خورد.

۱۸۴. گفت:به آخر خط رسيدم سريع از اتوبوس پياده شد.

شيماء صمدى

۱۸۵. -حالا چند وقتت هست دختره ي ذليل مرده؟

۱۸۶. -تولد هفتمین دخترش با مرگ خودش هم زمانه.

-چه خندهدار!

۱۸۷. -بابایی پدرام اینا هر شب شام میرن بیرون.

۱۸۸. -ببین، بچه‌مون لگد میزنه!

-سسسس بذار ببینم دلار چقدر شد؟

نامزدهای اولیه

۱۸۹. sms

"عزیزم امشب مأموریتم نیمام خونه، میبوسمت" اینجوری بنویسم خوبه؟

صمد آزادبخت

۱۹۰. -توبوس به سرعت دور می شود

-به جهنم!

۱۹۱. کتری می جوشد

از آن صدای زوزه ی گرگ می آید.

۱۹۲. مطمئناً با او در باغچه دیدار و گفتگو خواهم کرد

نامزدهای اولیه

۱۹۳. تا صبح به گریه ی یک پنگوئن آدلی گوش دادم.

۱۹۴. روبروی آینه ایستادم

درست مثل یک تاکسی زرد.

بهاره حیدر شناس

۱۹۵. _ پرتاب سه امتیازی!

شاعر، وقتی مچاله هایش را در سطل می انداخت.

۱۹۶. توی مترو دیدمش. ۳۵ سال بعدش را. اگر زنده بود.

۱۹۷. زیر پایش خالی شد، حبس ابدش در راه بود.

۱۹۸. ابلهی میخواست جاودانه شود، روحش را به پایه تخت بست.

سید سجاد موسوی سالم

۱۹۹. ناپدری

- هیس، بواش تر!

+ خفه بابا!

بهش قرص خواب دادم...

۲۰۰. خودکشی

آخرین پیرمرد که آمد،

اتاق گاز را افتتاح کردند...

۲۰۱. فمنیست

سومین جوجه هم که خروس شد،

دیگر تخم نگذاشت...

۲۰۲. اسید

دیگر صورت دختر شبیه عکسهایش نبود...

۲۰۳. پنالتی

شوت که زد، پا گل شد

اما توپ نه...

محمد حسن دارابی نیا

۲۰۴. کسی وضو گرفتنش را ندید. بعد شهادت، بدن خالکوبی شده اش را دفن کردند

۲۰۵. پشت به تابلوی حق با ارباب رجوع است رشوه را گرفت

۲۰۶. مفقود الجسد نبود. روی پلاکش نوشته شده بود ان الجنة هي المأوى

مرتضی جهانی مقدم

۲۰۷. إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

تمام داستان:

تولد کودکی نوجوانی جوانی میانسالی کهولت مرگ

۲۰۸. سوال امتحانی هر ساله دینی

ایمان تقوا عمل صالح

۲۰۹. هنوز نیامده میدانی یعنی چه
هنوز نیامده

۲۱۰. معلم گفت با ما جکله بساز
گفت مادر را دوست دارم

سمانه صالح طبری

۲۱۱. مهریه مادر آب بود، قطره ای از فرات به پسرش ندادند.

۲۱۲. دعای عروس سر سفره عقد، شهید شدن داماد است.

فائزه زرافشان

۲۱۳. قبل از ترخیص زنش، سیسمونی بچه را برد توی انباری.

۲۱۴. بابای پرنده

بابام هر وقت عصبانی میشه گوشه ی لبش می پره

۲۱۵. زن تعجب کرد. مرد عادت نداشت کادو بخرد.

ادکلن مردانه!

نامزدهای نهایی

۲۱۶. “ خدایا ما را از هم جدا کن!”

دعای لاله و لادن

حجت مهرعلی زاده

۲۱۷. از سه گلوله یکی مانده بود. زن و کودک مرده بودند.

۲۱۸. زن سیگارش که تمام شد برگه طلاق را امضا کرد.

۲۱۹. صبح به شلوارش دست کشید. فریاد زد نشاشیده ام.

۲۲۰. متروی مقابل حرکت کرد. زن دیگر آنجا نبود.

غلامحسین ممتازان

۲۲۱. ذهنش داشت می سوخت ،

او لبخند میزد

خاطره ها بالاخره می رفتند

۲۲۲. صندلی،

یک دست چمدان،

یک دست خالی،

اتوبوس هم رفت

۲۲۳. کیبورد یخ شد،

بالاخره،

میخواست بنویسد

دوس... اینترنت قطع شد

۲۲۴. مرد: من شوهرتم

زن: فقط روی کاغذ

بچه: من چی ام؟

فاطمه عامری

۲۲۵. گلابتون از درونم بیرون جست تا کودکی ام حفظ شود

۲۲۶. گلابتون از درونم بیرون جست تا کودکی اش حفظ شود

سارا سلامت

۲۲۷. دخترک سمعک مادرش را برداشت تا صدای سقوطش را نشنود

۲۲۸. با مدادشمعی صورتش را خال خالی کرد دیگر دخترک برای جوشهایش غصه نخورد

۲۲۹. روی دستش را گاز گرفت مادرش سرساعت برگشت خانه.

۲۳۰. امسال شب یلدا نداریم رادیو گفت: ((طلاق گرفت))

۲۳۱. مگس ها دور مهتابی اند بادکنک سوراخ درهوا می چرخد.

زهرا (سیمین) مطهری

۲۳۲. محاکمه فرزند

حضانت با پدر است،

مادر فقط حق ملاقات!

۲۳۳. شکایت زن از خیانت:

قاضی: هیس!

چهار زن حق شوهرت...

۲۳۴. سکوت

معلم ۳۲ حرف آموخت

کلمه ها ساختیم،

حالا حرفی نداریم.

۲۳۵. مادرزن

فرزندم متولد شد،

پدرش با مادرم غریبه شد.

۲۳۶. زن می اندیشد، طلاق رهاییست

اما نمی داند حق طلاق با کیست؟!

مرضیه محمدزاده

۲۳۷. انبوه کفش دم در، دور اتاق سیاهپوش، سرگیجه، وای مادرم ...

۲۳۸. لیست جهیزیه: اشک مادر، پینه های دست پدر، شرم برادر

۲۳۹. زمین لرزید. تاریکی ... نای فریاد نداشت. کودکش به دنیا آمد

۲۴۰. ساکش را روی زمین گذاشت ... خیره به اعلامیه ترجیم ماند.

۲۴۱. یکی بود یکی نبود ... پدر بود ولی مادر نبود

راضیه اعظمی

۲۴۲. توی چشم هاش نگاه کرد و گفت به هم نمیخوریم.

۲۴۳. آلزایمر

صدا زد: خانمم پس چی شداین قرصای من.

۲۴۴. نان آور

دست هایش یخ زده. هیچ کس دیگر به فال اعتقاد ندارد.

۲۴۵. نخاع

ترکش تکان خورده بود. برای همیشه فلج شد.

۲۴۶. از ترس داشت میلرزید. چاقو را درست زده بود توی قلبش.

کیانا رجایی فرد

۲۴۷. نمره اش بیست شده بود. البته با دویی که کنارش گذاشت.

۲۴۸. آنقدر صندلی تکانش داده بود که متوجه زلزله نشد.

۲۴۹. عقربه رفت روی یازده. مامان هنوز نیامده بود.

مهتاب فارابی

۲۵۰. آینه افتاد. حلقه اش را پس فرستادند.

۲۵۱. سیاه را تازه در آورده بود. دوباره تنش کرد. ***نامزدهای اولیه***

یگانه یوسفی

۲۵۲. ترشیده بود. کسی نگرفتش. برق دست به کار شد.

۲۵۳. گفت: نامه می خواهی یا مسافر؟ آخرین مژه اش هم افتاد.

۲۵۴. کنار دریا نشست. سعی کرد چهره ی پسرش را در آن بیابد.

۲۵۵. برای شفا رفته بود. جنازه اش برگشت.

۲۵۶. مهربان تر شده بود. یادم آمد قلبش عاریه است.

یوسف رجب زاده

۲۵۷. مرد رفت جنگ. بچه توی شکم زن لگد زد.

۲۵۸. بند پوتینش را گره زد. رادیو گفت: جنگ تمام شد.

هلیا کلامی نیا

۲۵۹. دعوایشان بیشتر شد. بامبوه‌های توی تراس خشک شدند.

۲۶۰. لوله بخاری سرد و چشمان دخترم برای همیشه بسته.

۲۶۱. سه . دو . سک. سال جدید عکسش توی سفره ی هفت سین.

۲۶۲. صدای اذان می آمد. تلفن را برداشت. گفت: رضایت می دهم.

۲۶۳. مادر بزرگ مرد. توی گردنش پلاک زنگ زده ی دایی احمد بود.

فاطمه باقریان

۲۶۴. برق رفت، مادر گریه کرد، دوباره حسین دستگاه ساکشن باباست

۲۶۵. تشک فنری، اکسیژن، پتوی گلی همه یادگار عشقش بود.

۲۶۶. یک ساعت گزارش کار داد، مرد تمام مدت خواب بود

۲۶۷. پسر لب تاپ، دختر تلویزیون، مادر آشپزخانه بابا هم خواب.

ریحانه سعیدی

۲۶۸. آسمان شب به خاطر چهارشنبه سوری روشن شد.

۲۶۹. چشم هایش برای همیشه بسته شد. فردا بلیط مکه داشت.

۲۷۰. مدیر بود. اما با پیژامه ی گل گلی.

۲۷۱. آخرین موجود روی کره ی زمین بود. کسی در زد.

علی رضا رجب زاده

۲۷۲. ضامن تفنگ در رفت. آهو در کوهپایه افتاد.

۲۷۳. آخرین چوب خط را کشید. ولی زندانبان نیامد.

۲۷۴. سه . دو. یک. آخرین عکسش را گرفت.

۲۷۵. گوش مادرش را کشید. اما رنگ نکرد.

۲۷۶. در رفت از خانه ی ما و خانه بی در شد.

سروش ملائکه

۲۷۷. مرگ را دید و غش کرد. مرد خندید و رفت.

۲۷۸. خواست پول ها را بالا بکشد. صدای هیات آمد . پشیمان شد.

۲۷۹. مجسمه سر کوچه شان را دوست داشت. فقط او بهش می خندید.

۲۸۰. مراقب به طرفش آمد. مجبور شد برگه ی قلب را بخورد.

۲۸۱. دختر نابینا داشت می لرزید . خواستم بغلش کنم. گفت مامان برگشتی؟

فاطمه سعیدی

۲۸۲. طناب دور گردنش بود یاد مادرش افتاد. اشکش سرازیر شد.

۲۸۳. کنسرت شروع شد. چشمش به او افتاد. دیگر نتوانست بخواند.

۲۸۴. مُرد. توی وسایلیش یک نامه با خط بریل بود. ***نامزدهای اولیه***

۲۸۵. به آینده فکر کرد. فقط یک ماه دیگر زنده بود.

۲۸۶. کات عالی بود. اما مرد بلند نشد.

فاطمه یزدانی

۲۸۷. مادر پیر

بوی اسپند، برای سرباز فراری.

۲۸۸. داماد

مادرش هر روز برای پرو، کت و شلوار می پوشاند.

۲۸۹. سیگار کشید که برای عروسک هایش پدر ترسناکی باشد. *****برگزیده*****

۲۹۰. خبر: رتبه ی ۲ شاعر شد. عنوان: فرار مغز ها.

فاطمه حاجبی

۲۹۱. زن داره ولی باز هر شب بم میگه شب بخیر

۲۹۲. میگه اگه دماغتو عمل کنی کار و شوهر گیرت میاد

۲۹۳. جواب آزمایش مثبتۀ خانوم

حالا من باردارم

ولی

شناسنامه ام سفیده

۲۹۴. دکتر! که قبول شدم

گفت من لیسانسم و

راحت رفت

۲۹۵. تنها رفتم خونه اش

همین یک ماه پیش ادش کردم

ستار ستاری

نامزدهای اولیه

۲۹۶. فرودگاه خلوت شده بود. دخترک پرسید: مامان بازم میاد؟

حسین ناژفر

۲۹۷. تنها بود و تنهایی اش را مدیون تلفن همراه.

۲۹۸. خوشحالی رفتگر از سرقت شبانه ی زباله ها بود.

۲۹۹. زیر چشمی نوزادش را نگاه کرد و از هوش رفت.

۳۰۰. دستانش خون آلود بود شر خروس مزاحم را کنده بود.

۳۰۱. طناب را کشیدند تکانی خورد و مردم فریاد کشیدند.

آزاده اسلامی

۳۰۲. قاتل که قصاص شد اسم پدر مقتول را گذاشتند قاتل

۳۰۳. وقتی پلیس رنگ چشم زن مفقودم را پرسید جوابی نداشتم

۳۰۴. چون بابا فقیر بود و عقیم مامان ازش طلاق گرفت

۳۰۵. پدرم آلازایمر دارد عیادتش که میروم ترکه میبرم شاید بشناسدم

۳۰۶. مادرم آنقدر مهربان است که برای قاتل پدرم دعا میکند

زینب فلاحی

۳۰۷. پایان شب سیاه ؛ صبح پر کلاغیست.

۳۰۸. گاو(تر)شدیم ؛ از علف هایی که بجای العفو نشخوار کردیم.

۳۰۹. چشمهایش باد کرده ؛ از گریه های نکرده.

۳۱۰. درد بزرگش کرد ؛ نه سن . مثل جوش شیرین تو کیک.

۳۱۱. ما جیغ هامون رو سره کشتی صبا میزنیم.

جواد عظیمی

۳۱۲. کاج های چراغانی سال نو، یادآور حجله های پسرش شدند.
باران می آمد.

۳۱۳. “ سخت بوسیدمش ”

برنده مسابقه شیرین ترین دروغ سیزده سال...

۳۱۴. بسته نمی‌شدند.

تنهایی پسرک لابه‌لای کرکره‌های پنجره زنگ زده بود.

۳۱۵. کجایی دخترم؟

خونه.

پس تو دل بابایی چیکار می‌کنی؟

خندید!

۳۱۶. - رفت؟

-چیه! انتظار معجزه داشتی؟

-آره. مگه انتظار زیادیه؟

-رفت.

حسین هادوی نیا

۳۱۷. شغل پدر

مادر می‌خندید. دلک برایش دست تکان می‌داد.

۳۱۸. وصیتنامه

قبل از بردن جسد، انگشتش را شستند. *****برگزیده*****

۳۱۹. نسکافه داغ

چراغ روشن شد. دست بچه پانسمان شد

۳۲۰. حمله کرد. عکاس دوباره زاویه را تغییر داد

۳۲۱. کپسول اکسیژن سنگین بود. پدر هم

احمد معزی

۳۲۲. “ پس از میلاد ”
بسوزانید. فقط کتاب انجیل کافیست

محمد میرزائی

۳۲۳. قبل تصادف، نشسته روی پنجره ی ماشین داد می زد: «من خوشبختم»

۳۲۴. عاشقانه اسکلت براکیوسوروس را بغل کرده، می خوابم. دارم منقرض می شوم. ***نامزدهای نهایی***

۳۲۵. -به خدا گفتم، از امام حسین بخواد، بابایو شفا بده.
-چرا اینجوری نگاه می کنه؟

۳۲۶. چادر می افتد. گردنبند طبی دیده می شود.

۳۲۷. «کنکوری»

در چهار ساعت خواب روزانه اش، چهارصد تا تست زد.

مجتبی حسن زاده

۳۲۸. هزینِه موبایلم بالا رفته بود، قیدش رو زدم!

۳۲۹. گفت اگه این یکی دختر باشه پاش قطع میکنم.پسرش فلنج به دنیا اومد. ***نامزدهای اولیه***

۳۳۰. دماغش رو عمل زیبایی کرد از گرسنگی مُرد.... فیل نادون!

۳۳۱. قلبش رو عمل کرد که فراموشش کنه. بههوش که اومد دید پرستارش...

۳۳۲. بهش دست زدم جیغ و داد کرد! قصدم لایک بود!

سامان طلاجوران

۳۳۳. نوبتم شد، چشم گذاشتم، پدر مادرم برای همیشه قایم شدند.

نامزدهای اولیه

۳۳۴. کافه شلوغ بود، گارسون‌ها مدام بین میزهای تکنفره راه می رفتند

۳۳۵. وقتی مرد را روی سنگ می‌شستم، کودکی پشت شیشه می خندید.

۳۳۶. زمستان امسال جایش گرم است، پرنده کز کرده کنج قفس.

۳۳۷. پسرک سرانجام اجازه گرفت، انگار زیر نیمکتش خیس شده بود.

حمید رشیدی

۳۳۸. خیلی خوشگل شدیا ، بازم که لکه ی انگشت روی آینه است.

۳۳۹. منو نگاه می کردی ؟ تو که داشتی با اون حرف می زدی ؟

۳۴۰. تو خیلی خوبی ، دلم واست میسوزه گیر من افتادی.

۳۴۱. کاش فقط دوسم داشتی نه اینکه واسم بمیری.

۳۴۲. چراغ و که خاموش کردم گول چشمتو خوردم

سهیلا راجی کاشانی

۳۴۳. هرکس می افتاد صدا می زد امدادگر! امدادگر صدا زد یا زهرا!

۳۴۴. فرشته ها

-قرار بود اینجا توشه جمع کنند برای دنیای دیگر ...

-آدمیزاده دیگه.

۳۴۵. برگ تازه

-مادر! اونو دیدی؟

-می دانستم سبز بشه برادرت خوب میشه.

۳۴۶. شاخ های سوزان

گاو در نور آتش شاخهایش ، به آدمها نگاه کرد، فرار می کردند!

۳۴۷. سالگرد کربلای پنج

لبهایش تکان می خورد. دستی بر آب داشت.

محمد مهدی آقاسی

۳۴۸. به تو فکر میکنم بدون آنکه یادم باشد ... آلازایمر گرفته ام !

۳۴۹. روپا بدون شعر... یعنی به تو فکر نکرده ام!

۳۵۰. کوری../یه لحظه چشمتو ببند. چه حسی داری؟ دیگه دلداریم نده.

۳۵۱. یه بار عاشق شو، بعدش کم کم دستت میاد.

۳۵۲. من عاشق دستاش شده بودم. تابستونام دستکش میذاشت.

احمد سپینتامهر

۳۵۳. نوزاد بی تابی میکرد چون پرواز مادرش را میدید

۳۵۴. چوب و چرخ گاهی با هم میسازند و گاهی هم نه

زهرا گل محمدی

۳۵۵. گوشی را قطع کرد، صد سال پیرتر شد، اما نمرد.

۳۵۶. چای می جوشید، پیرزن بلد نبود ساعت بخواند، باز زود بود.

۳۵۷. باران شروع شد، کشاورز خندید، پسر کوچک کشاورز بغض کرد.

سعادت سادات جوهری

۳۵۸. بی تاب بودم صبورم کردوقتی دروغ را انتظار معنا کرد.

حمیده سادات غفوریان

۳۵۹. دخترک تنها پس اندازش را به مغازه دار داد.

یک مشت نفس برای بابام میخواستم آقا...!

۳۶۰. کوهستان رحمان را دوست داشت.

آنقدر که دیگر پشش نداد...!

۳۶۱. پدر نخبه بود.

نامزدهای اولیه

این را تمام تیمارستان می دانستند...!

۳۶۲. سوران تفنگ به دوش

رفت ولی به روی تفنگ برگشت...!

*سوران یک نام کردی

۳۶۳. تقصیر شیر گاز نبود

مادربزرگ آلزایمر داشت...!

سمیرا رسولی

۳۶۴. نگاهم که میکنی، چنان اوج میگیرم که،،، جاذبه متحیرمیمانند از عروجم!!!

۳۶۵. زندگی من شرمنده...بی او تو را نمی خواهم!!

۳۶۶. لطفا از من دوری کن...آغوش کافئین دارد!!!

۳۶۷. یلداست...

و امشب یک دقیقه بیشتر ندارم...

۳۶۸. جاذبه ی چشمان تو مرا از زندگی انداخت...خوب من

سیمین یوسفی

۳۶۹. دو کلمه هم باهاش حرف نزدم گفتن وقتش تمومه تموم

۳۷۰. ده سال است به تلفن خیره مانده منتظر فرزندش است.

۳۷۱. در قاب آینه اتومبیلش زنی را سالها گم کرده بود. ***نامزدهای اولیه***

۳۷۲. به آن یکی وفادار ماند زنش تنها شد.

۳۷۳. دختر بود وقتی شنید خنده تلخی کرد.

اکبر معصومی

۳۷۴. علی فقرش را مبادله علم و مال، و مال زاد

۳۷۵. اندیشه فقرش را مبادله علم و مال، و مال زاد

علی اصغر دانایی

۳۷۶. بعد طلاق بچه ها پرسیدند پیش کدومتون می مونیم؟ جوابی نیومد!

۳۷۷. بی غیرت

پول مواد نداشت مادر حامله اش رو فرستاد گدایی!

۳۷۸. رئیس شد پرسیدند زنه چیکارته نگفت همسر مه زمانی آرزوش بود.

۳۷۹. پدر خواست به باد کتک بگیردش مرغ مینا گفت بهتونه!

۳۸۰. بیماری ام خوب شد. رفتیم جگرکی. اسم دل اومد دردهام برگشت.

محمد صادق عابدینی

۳۸۱. زنش را کشته بود، میگفت سرطان دارم میفهمید دق میکرد

۳۸۲. می خواستند تا آخر خط باهم باشند، خط کوتاه بود

۳۸۳. پدر نوزاد را برد. شب با نان برگشت، ساکت بود

حنانه قاسمخانی

۳۸۴. پاییز آمده است. مرا طوری در تابوتم بگذارید که تا پاییز سال دیگر نیز بازنگردم

۳۸۵. چقدر زود دیر می شود...

۳۸۶. بیایید امسال چترهایمان را وارونه بگیریم

فاطمه یاقوتی

۳۸۷. رنگش سفید بود، سرطان معده داشت، بیچاره هندوانه شب یلدا

۳۸۸. سرش را شکستند، قلبش را شکافتند، خندیدند؛ انار قرمز بود.

۳۸۹. از وانت سر خورد، هندوانه یلدای مرد معتاد جور شد.

۳۹۰. چربی مجاری تنفیس را بست، نفش بالا نیامد، هود مرد. ***نامزدهای اولیه***

مریم یخکشی

۳۹۱. یلدا انار از دستش افتاد شعرایش صد دانه شد

۳۹۲. دخترک سوار ویلچر کنار خیابان بود پسری نابینا هلش میداد

۳۹۳. بچه پستان مادرش را میمکید ولی شیری در آن نبود

۳۹۴. پیرزن سماور روشن کرد پسرش برای کبوترها دانه ریخت

۳۹۵. برگها زیر پاهای برهنه اش خش خش می کردند شاید باران بیارد

خاطره بصیری

۳۹۶. کفشم را می تکانم. تا عصر باید تمام خانه را بتکانم

۳۹۷. بند پوتین هایش بستمو رفت
۳ روز طول کشید تا خبرش رسید

فرخنده آب آب نژاد

۳۹۸. پدرم که اخراج شد تنها به فکر داروهای خواهرم بود.

۳۹۹. پیرزن عصا زنان گفت : " بعد از این همه بچه ".

۴۰۰. دوستم گفت : "دعا کن بله را بگیرم." جشن گرفت، نفهمیدم.

۴۰۱. مریم طلاهایش را فروخت. ولی خانه معامله شده بود.

۴۰۲. دکتر به امیر استراحت مطلق داده بود. برگه ی سوال می گرفت.

محمد مهدی گلشاهی

۴۰۳. چشمهایش را بست ، مادر هر شب به خوابش می آمد.

۴۰۴. مرد به زن خیره شد .صدای ناله ی دخترک عذابش می داد.

۴۰۵. بوق زد ، بیا بالا، لوس نشو ... هرچی بگی قبوله ...

۴۰۶. خستگی تو چشماش موج می زد ، حرفی نمی زد
او فرمانده بود.

۴۰۷. جنگ تمام شد . اما خاطره ی دردناک اسارت
رهايش نمی کرد.

نیکان ضرابیان

۴۰۸. شعاع آفتاب عشق رخسارش را به سرخی نشانده بود

۴۰۹. خوشحال از اینکه پروازش به زمین خواهدنشست ولی هرگز نرسید

نامزدهای اولیه

۴۱۰. بند کفش هایش را می بست بلند شد دنیا دنیا نبود

۴۱۱. اگر تیک تاک ساعت برود انگاه من میمانم و سکوت

فاطمه بنکدار

۴۱۲. زنم دانشگاه قبول شده، رفتارش بامن مثل نامادریها شده.

۴۱۳. درزندگی ما فقط روزها، هفته ها ماه ها سالها می گذرند.

۴۱۴. بزرگترین آرزویم این بود که زود بزرگ شوم نادان بودم.

غزل قاسمینور

۴۱۵. معتادشد پدر مرد،مادرسکته کردم تنها ماندم.

۴۱۶. ازوقتی آنتن ماهواره اومده به خونمون اذونمون رپ شده.

۴۱۷. اسفند مرخصی می گرفت ،حاجی فیروز بالا شهر می شد.

نیلوفر ضرابیان

۴۱۸. قدش بلند بود خم شد تا مادرش احساس کوتاهی نکند

۴۱۹. اشک هایم نتوانستند تو را برگردانند ولی گیاهی را سیراب کردند

۴۲۰. خیاط خوبی نیستی گره ای کور زدی دلم خیلی تنگ شده

۴۲۱. گلبرگ های گل هایم تمام شدند تا کی باید در انتظار بنشینم

۴۲۲. پیرمرد با امید بیدار شد اما وقتش تمام شده بود.

نرگس صیفوری

۴۲۳. ابرو هایش را مرتب کرد، و برای ملاقات همسرش ب بیمارستان رفت...مردی ک بابا شده است..

فرناز مهدوی

۴۲۴. یلدا شب آمد. داستان کوتاه تر از آن بود که بگوید.

۴۲۵. چون جیگرش جیگرش را داشت جیگرش را از دست نداد.

۴۲۶. در تصادف اکبر رفت. اصغر دنیا آمد. زن افسرده شد.

۴۲۷. سفر را دوست نداشت. از کودکی تا پیری یادش آمد.

۴۲۸. بچه ها تخم مرغها را بر سر پیرمرد گرسنه شکستند. دلش شکست.

نرگس سجادی

۴۲۹. دخترک صورتش را چسبانده بود به شیشه مغازه اسباب بازی فروشی.

۴۳۰. زنش عفونت معده دارد می گوید پول ندارم، خودش مو کاشته!

۴۳۱. خیاط پیراهنش را آورد وقتی او در خواب ابدی بود.

۴۳۲. مرغ‌هایی را که پخته بودم برای مهمانی امشب گربه خورد.

۴۳۳. می‌لنگید. کفش‌هایش را درآورد. راحت شد.

محمد رضا قاسمی

۴۳۴. اگر دوستم داری خانه بنامم کن بنامش کردم طلاق گرفت.

۴۳۵. ازدنیای فانی گریختم رفتم جبهه شهید شوم پارتی نداشتم.

۴۳۶. حدودا چهل سالی می‌شود کسی نظرم را نپرسیده است.

پریچه ساروی

۴۳۷. قدش بلند بود. خواست اندازه دیگران باشد. سرش را برید.

احسان امین بیدختی

۴۳۸. خاطره

دکوراسیون رو عوض کرد،

ولی زندگی مثل گذشته بود.

۴۳۹. سرما

۶ دقیقه به چهار،

دخترک در آغوشش جان داد.

۴۴۰. ستاره دار

بعد از دخترک، غذای سلف طعم کافور می داد. ***نامزدهای اولیه***

لغیا اعتمادی

۴۴۱. پیرزن هر شب قبل از خواب خاطراتش را رفو می کند.

۴۴۲. گوش ماهی حرف های ماهی را شنید؛ فقط او حرف هایش را می فهمید.

۴۴۳. زن مهربانی را بر روی قلب سنگی مرد حک کرد.

شهنواز صفایی پور

۴۴۴. جواب آزمایش مثبت بود . خندید . چیزی در شکمش تکان خورد.

۴۴۵. شیرجه رفت توی استخر . فقط عروسکی بود با موهای خرمایی. ***نامزدهای اولیه***

۴۴۶. خون ها را که دید جیغ کشید . مادرش : نترس ! خانم شده ای.

نعیمه طلوعی اشلقی

۴۴۷. به عشق سابقش سلام کرد. پیرمرد گفت: شما پرستار جدیدید؟ ***نامزدهای اولیه***

۴۴۸. دعوا

-جمعیت متفرق شد. میانجی را به گورستان بردند.

۴۴۹. توپش گل شد. از خواب پرید. ویلچرش گوشه ی اتاق بود.

۴۵۰. به جنازه نگاه کرد. سالها در آینه دیده بودش.

۴۵۱. مسابقه ی دو

-یک دو سه. شلیک تیر. پرنده سقوط کرد.

مینا هژبری

۴۵۲. قبض برق زیر قالی را توی جیبش گذاشت . یادگار مادرش.

۴۵۳. از پنجره نگاه کرد ، دلش گرفت . مرد روی نیمکت نبود.

۴۵۴. زنگ خانه ی مادر مرده اش را فشار داد ، لحظه ای ایستاد . رفت.

۴۵۵. نامه را خواند . اولین نامه ای بود که برای خودش می نوشت.

۴۵۶. مرد شاشید ، روی بوته ی هندوانه ای که زن کاشته بود.

فرنوشه شریفیان امیری

۴۵۷. کفش صورتی را، پشت در دید. گل از دستش افتاد.

اردشیر پورصفاری

۴۵۸. باران که بند می آید، در خانه ما هنوز می بارد.

۴۵۹. گوسفندها را می شمردم و خوابم می برد، زود بع بع کنان بیدارم می کردند.

۴۶۰. عزت نفس

سیر نمی شدم ولی ته غذایم را باقی می گذاشتم.

۴۶۱. پدر: چه رشته ای قبول شدی؟ آشی یا پتویی؟

ا. رشته فرنگی

۴۶۲. پیتزا خیلی دوست داشت، می گفت مرا هم دوست دارد.

فرشته سادات موسوی فرد

نامزدهای اولیه

۴۶۳. پر عطوفت: دخترش را با انگشت روی تبلت نوازش می کرد.

۴۶۴. خواب می دیدم مامان هر روز در آشپزخانه اینمان غذا می پزد.

۴۶۵. زن بچه به بغل، اتوبوس سرد، مرد کف اتوبوس خوابید.

۴۶۶. برنامه خانوادگی: پدر مشهد، مادر جغتای، برادر کیش، من تهران.

۴۶۷. حیات مدرنیته: بابا رفته، برادر دانشگاه، مادر سفر، من آمدم.

سید وحید موسوی فرد

۴۶۸. جنگ ستارگان تخیلی است برای تنوع بخشیدن به سکون زمینیان.

۴۶۹. بابا سفر، جیب خالی، مامان ته صف نانوائی، من گرسنه.

۴۷۰. پدر چک های دانشگاهمان را پاس می کند، مادر اجاره خانه می دهد.

۴۷۱. کار_تحصیل: پدر مشهد، مادر سبزوار، برادر کیش، من تهران.

۴۷۲. پینوکیو دروغ می گفت دماغش بزرگ می شد، بچه آدم دروغ نمی گوید.

اشرف السادات موسوی فرد

۴۷۳. حیرت انگیز: اعضای خانواده پدر بزرگ سر یک سفره غذا می خورده اند

۴۷۴. مستند واقعی: تمامی اهل خانه مامان بزرگ در حال نهار خوردن

۴۷۵. کمی بگوییم و بخندیم: من ایرانی ام فارغ از هر دغدغه

۴۷۶. افسانه جومونگ: آرامش جهانی دور نیست، در همین نزدیکی است

۴۷۷. عصر حجر آرزوی سفر ماه، عصر تکنولوژی آرزوی زندگی روستایی

رامین یوسفی

۴۷۸. وصیت کرده بود به پسرش ارث نرسد. سالگرد پسرش بود.

۴۷۹. یک ساعت هست که تیغ، روی مچ دستم میلرزد.

۴۸۰. گفتند بخوان. حنجره اش را صاف کرد. شعر یادش نیامد.

۴۸۱. کلید به قفل نمیخورد. زنش قفل را عوض کرده بود.

۴۸۲. آماده... آتش. گروگانها افتادند بجز کودکی که روبروی تفنگم بود.

زهره شعبانی

۴۸۳. خرمشهر آزاد شد اما برنگشتیم.

۴۸۴. عرق دست شاگرد، تقلبها را کمرنگ کرده بود.

۴۸۵. تنهایی به عیادت پدرش رفت، با استامپی در جیب. *****نامزدهای اولیه*****

۴۸۶. فرم استخدام سوال سختی داشت: نام پدر؟

۴۸۷. پیردختر روی سنگ مفقودالآثر شمع روشن میکرد، هر پنجشنبه.

علیرضا برزگر

۴۸۸. چشمانت آبی. چشمانم قرمز. نگاه ما چه شهرآوردی می شود.

۴۸۹. مرد عربده می کشید. صبحانه نان و بلندگو خورده بود.

۴۹۰. ضربه محکم. توی دروازه. مادرش به لگدهای شکمش فکر می کرد.

۴۹۱. زلزله. همه زیر آوار. همسایه هنوز سر به دیوار می زند.

۴۹۲. دزدسایه ای روی دیوار، همسایه فریاد زد.

ندا برزگر

۴۹۳. شبها با عینک می خوابید تا خوابهایش را بهتر ببیند.

۴۹۴. گریه ی ناز در حال عبور از خیابان... جیغ ترمز...

نامزدهای اولیه

۴۹۵. آتش شومینه دفتر خاطرات را می سوزاند... آژیر آتش نشانی...

پروین برهان شهرضایی

۴۹۶. همیشه وقتی همسایه کباب میپزد مادر خدا را شکر می کند

۴۹۷. مادر فهمید کتک خورده. صورتش زیر کرم پودر تیر کشید

۴۹۸. اب جوش کرمهای پخته راز پرواز منصرف نکرد

۴۹۹. دشت منتظر بود اما گله در یخچال به شهر میرفت

۵۰۰. میوه ی تیرهای برق روزها نارس و نامرئی است

حسین جودوی

۵۰۱. پنجره ی باز. خوابید. بیدار شد، خوابهایش را باد برده بود.

۵۰۲. پیوسته میرفتم. سایه به دنبالم. صبح شد. دوباره تنها شدم.

۵۰۳. پرنده زمین افتاد. شکارچی سینه اش را شکافت. قلبش آبی بود.

۵۰۴. می گفتند لال است. اما او فریاد می زد، سکوت را.

۵۰۵. به قتل رسید. اثر انگشت متهم روی قلبش پیدا شد.

حسین کیان پاک

۵۰۶. دو استکان چای روی کرسی زیر نور چراغ، کاش زودتر بیاید

۵۰۷. خزیده خزیده به سنگر رسید ، مزه مار خام هم بد نیست

۵۰۸. لباس عراقی تنش او را به کربلا رساند

۵۰۹. سرش گرم بازی در دنیا بود

۵۱۰. کهنه ها را از بچه گی می شست

الیه پور خسروانی

۵۱۱. عرعر خر حواسش را پرت کرد، نتونست بفهمه چی خوبه.

۵۱۲. سیب زمینی روی گاز سوخت، تورم از اخبار درز کرد.

۵۱۳. لپ تاپش رو بست، باید برای امتحانش دعا می کرد.

۵۱۴. می خواست برنده نشه، چون بهش می گفتن کلیک خر خونِ شاشو

۵۱۵. نوشته بود آرایشگاه مردانه، فر با هایلایت، نوشته بود مردانه

علی رضا تیموری امیری

۵۱۶. مرد گنجشک شد. فهمید وقتی باران می بارد گنجشک ها کجا می روند.

۵۱۷. آگهی

نامزدهای نهایی

آگهی روزنامه را خواند، نیاز به یک همصحبث. فوری!

۵۱۸. سقوط پدر در یک ظهر تابستان مرا مرده شور کرد.

۵۱۹. بررسی های اوایه کارآگاهان اداره پلیس نشان می داد. جنازه ای کم است.

۵۲۰. دختری با صدای بلوند اعلام می کند((هوایما در حال سقوط....))

مسعود رشیدی

۵۲۱. اجدادم که از بهشت رانده شدند زندگی من تلختر شد.

۵۲۲. جشن استقلال بودجه از پول نفت را می دیدم، بیدارم کردند.

۵۲۳. هوایما سقوط کرد، به اشتباه خلبان را مقصر اعلام کردند.

۵۲۴. طلاق گرفتم، به دوستیهای اینترنتی و وایبریش بیشتر علاقه داشت.

۵۲۵. برگشت؛ اما، وقتی فهمید همسرش ازدواج کرده دق مرگ شد.

عباس باباعلی

۵۲۶. معلم: کی می دونه فقر یعنی چی؟

همه دست بالا کردند.

۵۲۷. چون جورابش سوراخ بود، با کفش آمده بود روی فرش.

۵۲۸. یقه ام را گرفته، می گه: خدا هم هرچی داده میگیره.

۵۲۹. همه منتظر: درخت، سیب، علم، اما نیوتن کوچولو، مشغول بازی.

نامزدهای اولیه

۵۳۰. شکایت داشت. بجای آه روی سنگ قبرش نوشته بودند: آخ.

فریبا منتظر ظهور

۵۳۱. سیبش را تراشید، با درستی به کودتای ۲۸ مرداد رسید.

۵۳۲. خسته شد، گفت من کشتم. دارش زدند.

۵۳۳. گفت: گم شو سوسول!

شنید: کجا؟!!

۵۳۴. هیچ کس نفهمید، اول کی خیانت کرد، حتی خودشان.

۵۳۵. گیاهخوار بود و سالم، از روی نخل افتاد و مُرد.

مهرآذین مدرسی

۵۳۶. زن گفت: هوا خوبه... کارگر ساختمانی گفت: لعنت به هوا...

۵۳۷. تنهایی؟ آره... دسته ی صندلی را بلند کرد و کنارش نشست...

نامزدهای اولیه

۵۳۸. اتوبوس آمد، از هم جدا شدند، یکی زنانه... یکی مردانه...

نامزدهای اولیه

۵۳۹. تا سه می‌شمرم، نیومدی، میرم... یک، دو، سه، چهار، پنج...

۵۴۰. سبزه را گره زد، صدای سوت مردی از کوچه آمد...

مجیبه نادری

۵۴۱. شین آباد

یه روز... یه بخاری نفتی... همه آرزو هام رو سوزوند.

۵۴۲. معلم: چه وقت توکل می‌کنیم؟

دانش آموز: وقتی بی پولیم.

نامزدهای اولیه

۵۴۳. مامانی این دفعه مو هام رو بیاف و با دارو هام بیار.

۵۴۴. روز عروسی

کارها خوب پیش می‌رفت، تا اینکه زلزله اومد...

۵۴۵. هوای آلوده

ببخشید ماه!

اجازه نمیدن شما رو ببینیم.

ندا تقی

۵۴۶. دیروز آب ، امروز باد و فردا خاک همسفرم خواهد شد.

۵۴۷. قصه را هر طور که بنویسی ، آخرش سفر است.

محمد امین

۵۴۸. سماور قل قل کرد کبوتر بغ بغ کرد مادر وداع کرد

محمد باباخانی

۵۴۹. سی سال گذشت اصرار سوخته را فاش نکردند پدرسوخته ها

۵۵۰. امید

نیمه ی پر لیوان آزمایش ادرار منه اینقدر نگاهش نکنید

۵۵۱. صورتش را بوسید جای لبش روی غبار سنگ جا ماند

۵۵۲. چقدر کثیفی بیا به داستان بگم متحولت کنم حسن کچل

۵۵۳. -میشه نمیری؟

-زنده بودنم مهمه؟

-آره

-الانشم زندگی نمیکنم

الهام درویشی

۵۵۴. لاستیک که پنچر شد صبح رد خون روی برف ها بود

۵۵۵. کلاه گیش که افتاد طلاقش داد

۵۵۶. با سرمایه خواهرم دست فروشی می کنم. چند کارت پستال عاشقانه

۵۵۷. بابا که از خط برگشت مادرم رفت چون مرد نبود

۵۵۸. سال که تحویل شد با پلاک پسرش رو بوسی کرد

روح الله صالحی

نامزدهای اولیه

۵۵۹. «آتش» سرباز فندک را گرفت زیر لب های فرمانده

۵۶۰. پله آخر را که دستمال کشید بچه سقط شد.

۵۶۱. بعد از شنیدن بوق پیغام بگذارید: بوق. بوق. تولدم مبارک

شایسته تقدیر

۵۶۲. یادش نمی آمد امروز چوب خط کشیده است یا نه

۵۶۳. فوت کرد. دختر فحش داد. پدر دلش خنک شد

حسین حیدری

۵۶۴. تو ده کلمه چی می خوای؟ شش ماه بیشتر زنده نیستم

۵۶۵. چرا در ده کلمه؟ کل زندگیم همین است، عشق تو

۵۶۶. و زندگیم از آنجا شروع شد که تو آمدی

مریم خوشکام

۵۶۷. بیمار: دارم می میرم؟

۵۶۸. مرد سفیدپوش: دیگه نه!

.
.
.

...هرکس ، فقط یکبار.

۵۶۹. در نجفش که شد عقیق یمانی ، به مولایش سلام داد.

معصومه مسلمانی

۵۷۰. کودک درونش زنده بود ، دکتر گفت: ناخواسته از غصه مرد.

۵۷۱. -چی میل دارین؟ -یک نفر که بشیند رو به رویم!

۵۷۲. پیشنهاد بی شرمانه

-هوا سرد شده!

ii. از گریه هم نمی ترسم(؛)

۵۷۳. -نیم رو خاکینه آب پز املت؟

-املت بدون گوجه فرنگی!

محمد سعید مرآتی

۵۷۴. -عروس خانم وکیلیم؟

سکوت کرد،

نفس هایش بوی زنانگی میداد.

۵۷۵. حلقه اش را فروخت

و

آخرین قسط مهریه را پرداخت کرد.

نامزدهای نهایی

علی حاجیان

۵۷۶. -آخه بی تو میمیرم.

-منم دوست دارم.

جواب آزمایش منفی

۵۷۷. -بابایی اومدی واسم پاستیل میخری؟

پیاده شد - آزادی دو نفر

۵۷۸. آبجی گلم، آبجی خوشگلم
چیه دوباره پوله موادت تموم شده؟

۵۷۹. عروسک قشنگه من قرمز...
آخرین صدای دخترش قبل میدان مین

۵۸۰. صدای حق حق دختر
آوای قهقهه پسر - نترس خانمی آب بود.

نامزدهای اولیه

علی پورصفری

۵۸۱. _ برای این دست دستکش دارید؟
_ اوه نه شش انگشتی ندارم.

۵۸۲. _ امضا می کنی؟
_ نه
_ انگشت می زنی؟
_ نه
_ باد آستین هایش را می رقصاند.

۵۸۳. میکشمت!
_ من نمی کشمت داداش زنده میخوامت
تفنگ چوبی را انداخت.

۵۸۴. پسرک روی پله ها افتاده بود.
اسب چوبی اش توی راهرو می دوید.

نامزدهای اولیه

۵۸۵. کاغذ مچاله ای روی صورتش چسباند

صورتش مثل پدر بزرگش شده بود. ***نامزدهای اولیه***

لیلا سهرابی

۵۸۶. بابا مرد، دنیا تمام شد. دنیا بین بازوان بابا بود.

۵۸۷. ناخنهای بابا را کوتاه کرد، دو تا از انگشتها کم بود.

۵۸۸. در تصادف بابا و برادر رفتند. مادر در بیمارستان دق کرد.

۵۸۹. پزشک شد، یادش رفت مادرش سالهاست درد را میکشد.

آرزو دهنداد

۵۹۰. خیره چهارپایه بود، صدا لرزید: "بخشیدم" ... طناب شل شد

۵۹۱. " بابا! پاهام خیس میشه" ... و آب از سرم گذشته بود

۵۹۲. تصویر فوق متعلق به ... بابا بزرگ عکسش را دوست نداشت

۵۹۳. جوان ناکام رباب دختر محمد ... عصا ایستاد. محمد نشست

۵۹۴. دانه تسبیح بالا رفت ... امن یحیی المضطر ... چشم گشود ... خندید

رضا یوسفی

۵۹۵. شکر خدا به خیر گذشت، گواهی نامه نداشت مقصر شد.

۵۹۶. پسر: عشقم دوسم داری؟ دختر: نمیدونم خاستگار اومده، کارمند بانک.

۵۹۷. باران

مردم تهران خوشحالند. اردبیل عزادار کشته‌های سیل.

۵۹۸. وزن هنگام تولد و تدفین: سه کیلو. پلاکشو بردار...

۵۹۹. b. چرا رد دادی کی بود؟

i. هیشکی مادرم بود.

لیلا جوان

۶۰۰. اینجا از شدت کم آبی گل‌های چادر زنها هم پژمردن.

۶۰۱. (یلدا)

گفت: کاش مثل اسمش یک دقیقه بیشتر طول می داد.

۶۰۲. بالاخره دندوناشو دیدم. ناظم ترشیده با ابروهای برداشته

۶۰۳. مرد سر زنش داد کشید. گلدان روی این شکست.

مژده مقیسه

۶۰۴. مامور انتخابات با عکس شناسنامه اش مطابقتش داد. پیر شده بود.

۶۰۵. مرد از روستا آمده توی اتوبوس بوی گله راه افتاد.

۶۰۶. مردی می خواست که پشتش را نلرزاند. زمین شب عروسی اش لرزید.

۶۰۷. بعد عروسی اش موهایش را طلایی کرد. مرد حالا مرده بود.

نامزدهای اولیه

۶۰۸. چادری نبود و هیچ وقت کودکی با مادرش اشتباهش نمی گرفت.

شکوه الزمان چمن زاری

۶۰۹. گدای سرکوچه مان تا آرنج النگو داشت.

۶۱۰. نامه آمد. پوتین هیچ وقت برنگشت.

۶۱۱. بالاخره آمد درس بخواند که برقها رفت.

۶۱۲. چند وقتی می شد بابا نمی خندید. آخرین مو افتاد.

۶۱۳. آب جیره بندی شده بود. مامان گفت: دوشنبه فرش می شوریم.

یاسمن درودی

۶۱۴. عنوان: انسانم آرزوست

متن داستان:

چراغش خاموش شد...

اما به آرزویش نرسید!

۶۱۵. عنوان: تاخیر!

متن داستان:

تیغ...!!!

خونش جاری میشود

صدای پا...

دستگیره ی در میچرخد!

۶۱۶. به توپ پاره شده نگاه میکند

پول تو جیبی اش بود!

۶۱۷. عنوان: روشنندل

متن داستان: خودش هیچوقت ندید که از قلبش نور میتابد!

۶۱۸. فریاد زد:

مادرها نمیتوانند بد باشند!

تبرعه شد! مادر بود!

مرتضی میرزایی

۶۱۹. کودک به جستجوی بهار عمر را ورق زد تا پیری

آتنا فرجی

۶۲۰ به سرنوشت اعتقاد داری ؟

از آسمون سنگ بر سرم بارید!

۶۲۱. قلب اناریه که شب یلدا بیینه میترکه.

بفهم... نرو!

۶۲۲. صفحه های کتاب و زخمای کوچولوش..

آهای! بریدی و نبریدم...

نیلوفر سالمیان

۶۲۳. تولد خاموش

پلیس: طفلکی! قبل از مرگ گریه چنگش زده.

نامزدهای اولیه

۶۲۴. دفاع از ناموس

موقع اعدام لبخند می زد . هنوز باکره بود.

نامزدهای اولیه

شکوفه جباری

۶۲۵. نشستند،زل زدند و رفتند هرگز نفهمیدند هر دو لال اند.

۶۲۶. سقط کرد اما دو جفت جوراب کوچک ملکه ی ذهنم شد.

نامزدهای اولیه

۶۲۷. رأس ساعت سر قرارش بود.ساعتش ایستاد و همانجا نشست.

۶۲۸. هر روز گل می فروخت اما کسی برای او گل نخرید.

۶۲۹. خیس از عرق ، چترش را بست. خیس باران شد.

شایان شکری

۶۳۰. عاشقی تمام عمر نامه نوشت. معشوقش با پستیچی ازدواج کرد.

۶۳۱. یه جای تنگ ، یه خونه بود. خونه ولی تنگ نبود.

۶۳۲. هر دری میزدیم، حرفی میزدند. برایشان دست ، دست ، دست میزدیم.

۶۳۳. پای درختی ماندم. گفت : سایه...

محمد مهدی معارفی

۶۳۴. دستور

شلیک کن سرباز

بنگ

نامزدهای اولیه

و سروان روی زمین افتاد

۶۳۵. خودکشی

_تولدم مبارک

فیتیله ی بمب را روشن کرد و دست زد

۶۳۶. جبهه

رفت برگشت، رفت برگشت، رفت و پلاکش برگشت

۶۳۷. مغرور

باور نمی کنم پدر برای نوه اش اسب شود

۶۳۸. خواب

باور نمی کرد مرده تا وقتی سرش به سنگ خورد

یاسمین شمس

۶۳۹. عنوان: داستان ترسناک:

آخرین انسان زمین در اتاقش بود ناگهان در زدند

۶۴۰. دخترک عمل قلب داشت مادرش هم مرد

۶۴۱. همه بهشت را دارند ولی به دست خود جهنمش می کنند

۶۴۲. زندگی گل سرخ است هم خار دارد هم گل

۶۴۳. اشک های دلک با گریمش نمی ساخت

سوگند صفری

۶۴۴. از پله های پناهگاه پایین دوید. یادش افتاد عروسکش جامانده.

۶۴۵ -خیلی درد میکنه؟

-بالاخره حرفامو زدم.

۶۴۶ باران نبود. چشم‌هایش را زیر دوش شست.

۶۴۷ با حسرت به دنیا آمد. با حسرت مُرد.

۶۴۸ دستش از گل‌هایی که قروخته بود سبک شد مثل جیش.

شیوا محزون

۶۴۹ من دلیل ناموجه یک عشقم پدرم برای من سیگار میکشد

ابراهیم افشاری

۶۵۰ کسی نبود تا اجازه بگیرد، عقد باطل شد.

۶۵۱ وضو گرفت، درگیر بودم اذان صبح، ظهر، یا مغرب است

۶۵۲ همیشه مزار می‌رفت، روی سنگ نوشته بود شهید گمنام.

۶۵۳ بعد ده سال، مامور: «آزادی»

زن: «ده دقیقه صبر کنید»

نامزدهای اولیه

۶۵۴. مورچه را روی کاغذ سوار کرد اما دیگر دانه نداشت.

فاطمه احمدپور

۶۵۵. "عشق"

بعد دو سال دیگر بلیط نخرید، ازدواج کردند.

۶۵۶. سال‌ها نشستم نوشتم تا یلدا، بی‌ذوقانه گفתי انشا.. یلدای بعد.

۶۵۷. پدرم دوجنسه است بیرون پدر است خانه، مادر.

۶۵۸. "شانس"

نویسنده شد وقتی اثرش شانسی برگزیده جشنواره شد.

۶۵۹. "عشق"

نمازش غذا شد، یادش آمد دیشب مادرش می‌لرزید.

آمنه صانعی نیا

۶۶۰. صدای گریه نوزاد رها شده اش نگذاشت بوق ماشین را بشنود...

۶۶۱. مرد رفت، جنین و خون رگش را راهی فاضلاب کرد.

۶۶۲. سرد است. مرده است. سهمش سنگی بینام و نشان است.

۶۶۳. کام عمیقی می گیرد، به توده ی خاکستری توی عکس رادیولوژی می خندد.

۶۶۴. چند عدد لنگه کفش بچه گانه، پای چپ، بفروش می رسد.

حجت بهرامی

۶۶۵. بچه ها یک عصای نو برایش خریدند

نامزدهای اولیه

بنی اسرائیل را چه کند؟

۶۶۶. بهار رسید کسی گلها را صدا بزند

گلشن بیدار شو...

۶۶۷. چراغش را زیر پتو می برد.

از شب و قضاوت ادمها می ترسد

۶۶۸. خونی بر دامن ابر گزش رقاصه ی برف مرگ افتاب دستهای ...

۶۶۹. سایه ی پدرم روی مزرعه است.

کندوی خالی گندم دروغ می گوید...

احمد کریمی لیچائی

۶۷۰. آبی که پشت لباس خاکی اش میریخت، دیوان لالایی های کودکی اش بود.

۶۷۱. نسیمی که میگذرد، خبری از غنچه های نشکفته پرپر نخواهد داشت.

۶۷۲. پدرم خوب میدانست پسر را چطور باید تربیت کنم.

۶۷۳. دخترک ام اس داشت، سرپا بود. پسرک روی ویلچر شعر میگفت.

۶۷۴. -چه خبر؟

...-

۶۷۵. گوش دادن به سکوت، بهتر از تنهایی ست.

احسان کریمی

۶۷۶. در چهار راه با شرافت گل میفروختند ای ادم فروش!

۶۷۷. قاشق غذا هواپیما شد

فرزند خلبان شهید سیر اما گریان!

۶۷۸. قاضی: بیشتر فکر کنید.

>

۶۷۹. عنوان داستان: > از تمسخر تا کپسول اکسیژن >

هنوز هم نفهمیدم غرور چیه؟!!

۶۸۰. یک دروغ گفتم و ترس من هنوز هم ادامه داره!

مهرداد خُزیمه

۶۸۱. مردِ کارتون خواب شبها راحتتر می خوابید با نالهء رهگذران بیدار

۶۸۲. داستان، ده کلمه ای میشه؟!

فلانی از بیخبری مرد، آره میشه

۶۸۳. نسل بغل دستیتو میشناسی؟!

میگه : نه، تازه اومدیم این محل

۶۸۴. چرا اینقدر میکشی؟

میگه : پشت این شیشه هیچی واقعیت نداره!

۶۸۵. روزی گنجشگی زبل با پوشالهای کولری خاموش، آشیانه گرمی ساخت

عباس سعیدی

۶۸۶. بابا که گفت بمیرم از دست شما – جدی گفته بود.

۶۸۷. خیره به چاقوی بابا مُرد، مرغِ بخت برگشته ی نذری!

۶۸۸. وان نیو مسیح: برگرد خونه، بابات قبول کرد خواستگارِ بیاد!):

سیده موژان تقوی تکیار

۶۸۹. با تمام ایمان جنگید ولی مرگ پیروز میدان شد

۶۹۰. بزرگ و عزیز می شویم اما بعد از مرگ

۶۹۱. ماه از دیدن حق برادری ادا کردن مردم، لکه دار شد

۶۹۲. وابستگی تشکیل شده از وا بستگی یعنی وا کردم بستگی

شیرزاد ایرانمهر

۶۹۳.:

: تو جعبه؟! هیچی!

: خونه?!

: قصابم!

: بده ببینم!

: فرار می کند.

: بگیریش!...

۶۹۴. بعد ۱۵ سال دیدمش! بچه بغلش بود. زمانی نوجوون بودیم...

۶۹۵. “ ناصر خسرو ”

: زیر قیمت!...

: گردنبد قشنگیه! دزدیدیش?!

: نه!... مال مادرمه!...

۶۹۶. معلومه قاتله!

:هیچ مدرکی نداریم!

:ولی...

:قانونیش: پرونده مختومه!

:عوضی!...

۶۹۷. می گفتند مشکوکه. زنش ناپدید شد. خانه اش رفتم. آشپزخانه خونی بود.

مرتضا جم

۶۹۸. آخرین تیر شکارچی به هدف نخورد. خودش شکار شد.

گلشن بابادی

۶۹۹. بازگشته ای کنارم نشسته ای چه خوشبختی عظیمی

- گلشن پاشو دیرت شده!

۷۰۰. رفته ای و پیری از آنچه در آینه میبینم نزدیک تر

۷۰۱. بیا جایمان را عوض کنیم

تو عاشق من شو

۷۰۲. پدرم شب ها خوابش نمی برد فکر می کند

روزها تا ظهر میخوابد

۷۰۳. ماشین ها نمی ایستند صدای پدرم دیگر بالا نمی آید

می گوید : هندونه هندونه

ایمان سیف

۷۰۴. بوق ، بوق ، نه!!، کشتیش...

بابات رفت پیش خدا...

سیگار داری ...

۷۰۵. مبارکه،میگن تو خیابون همو دیدن...

طلاق!!، بچشون چی؟ ((اعتیاد)) ...

۷۰۶. میایی؟؟ نه ...

بریم ... خدایا کمک کنه نکنه ابد بهم بدن.

۷۰۷ .

.

.

.

.

.

.

.

صحنه ای که یک جانباز قطع نخایی همیشه می بینه

خیلی سخته ...

صالح رضایی نسب

۷۰۸. بچه گفت: اسید را باید پاشید روی صورت مسئله‌ها.

مونا شبستری

۷۰۹. دو سالی میشد که دیگر به آینه نیاز نداشت.

۷۱۰. پرستار که مورفین را می‌آورد او هم لبخند میزد.

۷۱۱. کلافه بود، آخرین بوسه‌شان را به یاد نمی‌آورد.

۷۱۲. به سفره هفت سین امسال عکس پدر اضافه شده بود

۷۱۳. گفت عکس بی‌حجاب برای لاتاری می‌خواهم. گرفت، رفت.

دادمهر الماسی

۷۱۴. (رتبه اول)

قبلا دفتر مشقش ستاره داشت و حالا پرونده اش.

۷۱۵. (مهاجرت)

مامور فرودگاه: طلا توی بارت نیست؟

طلایی المپیاد: نه.

۷۱۶. آدرس جدیدم از فردا: قطعه ۳۱۷، ردیف ۴۰، شماره ۴۳.

محمد اسعدی

۷۱۷. دوبرادر از جبهه برگشتند یک جفت کفش هدیه بردم

۷۱۸. به طبل گفتند تو خالی پوستش را از کاه پر کردند

۷۱۹. وقتی شانس در خانه ام را کوبید همسایه ها زنگ زدند ۱۱۰

۷۲۰. عزرائیل یقه مو چسبید: از جونم چی می خوای؟ سیگار و انداختم

۷۲۱. از وقتی شاسی بلند سوار شد نصف آدمها را نمیدید.

زینب دینارزاده

۷۲۲. فروشنده برای جنسش پول نقد می خواست. روسپی از مشتری نیز.

۷۲۳. مداد آبی رنگ شکسته اش را برداشت. کودکان کربلا سیراب شدند.

۷۲۴. پسر همسایه از گرسنگی مرد. در مجلس ختمش گوسفند کشتند.

۷۲۵. بعد از رفتن رضا تنها همدمش تنهائیش بود. دختر بود یا پسر؟

۷۲۶. دوماه اخیر را واقعا زندگی کرد. چون می دانست می میرد.

اسماعیل قاسمی (امیر)

۷۲۷. اب شور وان حمام، انکار قند خون هم رهایم کرد.

۷۲۸. بهای گرفتن دستش گران تمام شد، حلقه اش بوی پرتغال میداد.

۷۲۹. چک چک سقف خانه،
وميله های زندان ادامه می دهند...

۷۳۰. زودپز صبرش کم است به خاطر همین زیاد منفجر میشود.

۷۳۱. سیاه و سپید؛ آغاز شد، زیبا، زشت، کهنه، تمام شد.

میثم بسحاق

۷۳۲. تصویرش هنوز تنها تابلوی خانه ام است، و من تنها تابلوی شهر.

۷۳۳. نویسنده مرد، کاغذ نوشته هایش لول تریاک پسرش شد.

۷۳۴. قبل از آمدنش قلم در دستم بود بعد رفتنش سرنگ

۷۳۵. رگش را برید. دو قلب در وجودش از تپش ایستاد.

۷۳۶. نقش اول من، حالا سیاهی لشکر تختخواب دیگری شده است.

صبا صباغ

۷۳۷. انقدر قیچی رو به هم زن. باز می خوای دعوا من شه؟

۷۳۸. باز کفش ها جفت شدند
حوصله مهمون داری ندارم.

فاطمه صادق احمدی

۷۳۹. جیش خالی بود. گفت: سفره ی هفت سین ماهی نمی خواهد.

۷۴۰. نمکدون رو آوردی؟
آره مامان

کفش عمه ت کدومه؟
نامزدهای اولیه

۷۴۱. توی چای تفاله ی دراز افتاد منتظر یک مهمان دراز شد.

۷۴۲. -دنبالش نکن گربه ی سیاهو، مثل بابات خل می شی

۷۴۳. هر چی مداد کشید نمی شد.
تابلو بود ابرو ندارد.

صالح اژدر

۷۴۴. از درون غصه میخورد اما در ظاهر خویش شاد است

آرش مکوندی

۷۴۵. نامه را پاره کرد؛ تکه، تکه، تکه، تکه، تکه، تکه. ***برگزیده***

۷۴۶. آخرین نگاتیوی که داشتم، دارد چاپ میشود. کاش خندیده باشی.

۷۴۷. ((یه...پا...تو...بر...چین...))

دستم خورد به گل‌های قالی.

۷۴۸. کاش الان درست چند لحظه پیش بود.

۷۴۹. گفت دوستم ندارد بعد هم خیلی آرام و جدی خندید.

نرگس محمدی

۷۵۰. پدر

پیشانی اش را بوسیدم. او رفته بود.

گلشن پورصفاری

۷۵۱. ملال

تمام زندگیم جمعه ایست طولانی، با زنگهای مدرسه ای خاموش.

۷۵۲. آهسته تر عرض خیابان را پیمود تا پیرزن تندتر رد شود.

۷۵۳. قضا "قدر" بود، جلودارش نشدم.

۷۵۴. دیکتاتور

دست شکسته ام داریم به دست سالمم فرمان می داد.

۷۵۵. زن خانه دار

دستش شکست تا بتواند قدری استراحت کند.

فاطمه پورصفاری

۷۵۶. یه عمر کمر بند ایمنی بست، بیفایده. الان صدسالشه.

۷۵۷. ثروتمند

کلاههای ویتترین را برداشت و گفت: انتخاب توی خونه.

۷۵۸. گلدان ترک خورد، اما گل نگاهش به باغچه بود.

۷۵۹. اسباب بازیهای قشنگ دست بچه همسایه می دیدم، حالا زندگی را.

۷۶۰. ماه به آنها گفت: ستاره های نجیب چشمک نمی زنند.

شیرین پور صفاری

۷۶۱. مردی شوهر خواهرش را کتک می زد، مادرم دلش خنک می شد.

۷۶۲. دوره گرد می گفت: "روزی به قدمه" اما قدمهایش نای رفتن نداشت.

۷۶۳. او جدی جدی می خنداند و مردم شوخی شوخی می خندیدند.

۷۶۴. مسافر

امروز با چشمان باز می بینمت، فردا با چشمان بسته.

۷۶۵. مادر

عروسک را که داد به دخترش، خودش فراموش شد.

زهرا راود راد

۷۶۶. قاضی به شاهد:

-تا بحال محکومیتی داشته ای؟

-بله، شهادت دروغ

۷۶۷. باغبان بازنشسته باز هم هر روز به اداره می آمد

۷۶۸. عدم تفاهم

تداشته هایش را می خواستم و او داشته هایم را نمی خواست.

۷۶۹. از سلامتی اش شاکی بود، برای پرداخت حق بیمه های سنکین ماهیانه.

۷۷۰. ماهی تنگ بلور پز می داد که دور دنیا گشته است.

حسین حسنی

۷۷۱. ایران هفت برابر کوبا جمعیت دارد. کشتی گیر مغلوب لبخند می زد.

۷۷۲. قایمکی پای پنجره سیگار می کشیدم.

مادرم آمد،

دید؟

و رفت...

مهدی شرقیان

۷۷۳. «زندگی»

چای،فندک،سیگار،چای،فندک،سیگار،چای

۷۷۴. آمدند نبودیم ، رفتند...

۷۷۵. چترش سوراخ بود و داستانش شسته،رفته شد

۷۷۶. مادر سبزی پاک می کرد،نگاهش کردم و گریه کردم

۷۷۷. برف سنگین بود نتوانست بلندش کند مثل پسرش!!!

جبار صادقی

۷۷۸. تفنگ،

گلوله،

شقیقه،

بنگ،

به همین سادگی پایان کار دیکتانور

۷۷۹. “ اجاره ”

دستش له شد

دستگاه باید خمیر را له می کرد

۷۸۰. “ یک دستمال تقلب ”

عطسه که میزد

یک فرمول دیگر می نوشت

۷۸۱. “ مجرم بیگناه ”

وسط میدان اعدامش کردند

قاتل: چقدر شبیه منه! ***نامزدهای نهایی***

۷۸۲. تولد زنش برایش موبایل خرید

شنیده بود

امواجش سرطان زاست

شراره تاجمیرریاحی

۷۸۳. زندگی مشترک

هر شب لب قلیان را می بوسید

۷۸۴. هنرمند

از کلکسیون خوشش می آمد برای همین عکس تمام دوست پسرهایش را جمع می کرد.

۷۸۵. قاتل

از کمر بند خوشش می آمد چون روی کمر پدرش بند بود

۷۸۶. نامزدی

گوشواره هدیه را گرفت. رد عرق روی میله بود

۷۸۷. عکس عروسیشان را برداشت و عکس پسر غریبه را نگاه کرد.

مرضیه پژوهان فر

۷۸۸. - کی به خانواده ت میگی؟

ا. باید بیشتر با هم آشنا بشیم.

۷۸۹. جا زعفرانی خالی بود. زردچوبه و فلفل بیشتری اضافه کرد. ***شایسته تقدیر***

۷۹۰. چشمانش را دوخت به عکس. گنبد طلایی خیس خیس شد.

۷۹۱. داخل کالسکه ی رنگ و رو رفته ، منتظر مادری جدید بود.

۷۹۲. چند شبه بابا دستِ پُر میاد.

-باید از مامان پرسیم.

حسین جندقیان بیدگلی

۷۹۳. شب یلدا ست ولی دلم پیش بچه های امام حسین است.

۷۹۴. آب رابرداشت یاد تشنگی برادر افتاد، آن را ریخت.

۷۹۵. پدرچند سالی است که روی طاقچه اتاق فقط می خندد.

۷۹۶. سکوت ایستاده بود، ولی فریاد همچنان خود را می کشید.

مجید حاتمی

۷۹۷. بگذریم، از ادبیات ، هنر

تو که نیستی ، جغرافیا مهم میشود

۷۹۸. دوست داشتم که لحظات حساس زندگی ام

مثل فیلمها موسیقی داشت

۷۹۹. یکبار دیدمش ، چند دقیقه دوستش داشتم

عمری را زندگی کردم

۸۰۰. نامه ی کوتاه از جبهه آمد ، پدرم نوشته بود

من زنده ام..

۸۰۱. نظرت چیست!؟

من میگویم، کاش این جشنواره لابی نداشته باشد

متین رکن

۸۰۲. دوران طولانی عقد و باز فیلم مالنا همدم روزهای بی پولی.

فاطمه آب آب نژاد

۸۰۳. دختر عروسک در بغل به قاب عکس مادرش خیره می شد.

۸۰۴. روز جهانی کودک ، دخترک پابرهنه نان خشکش را خیس می کرد.

۸۰۵. مرد به دانه ای تکیه زد که سی سال پیش کاشت.

۸۰۶. دستها و پاهایش را بریدند. سینه خیز از میدان مین گذشت.

۸۰۷. کودک با حسرت به توپش زیر ماشین خیره شده بود.

پویان پورمحسن

۸۰۸. دیروز را در تیمارستان سپری کرده،امروز فضانورد شده است.

محسن رحیمی

۸۰۹. اولین بمب ساعتی

متعجب دورش جمعند

عقربه به صفر میرسد

نامزدهای اولیه

۸۱۰. قحطی

وصیت می کنم بعد از مرگم

مرا نخورید

نامزدهای اولیه

۸۱۱. مدرسه غیر انتفاعی شهدا

پسر شهید پول نداشت

پذیرش نشد

۸۱۲. کلاشی

خیلی بد است

مجبوری بمیری

که طلبکارت عزادار شود

روح اله سیف

۸۱۳. تلویزیون روشن بود. خوابش برد. سه روز بعد همسایه ها فهمیدند.

نامزدهای اولیه

۸۱۴. از تنهایی بدش می آمد. وان حمام خونی شد. شوهرش گریست.

۸۱۵. «پیامک داور»

ا. مسابقه اول شدی! داستانت چی شد؟ آبروم رفت.

۸۱۶. «اتفاق»

از پشت بام افتاد. پسرش یتیم شد. حوض خشکید

۸۱۷. دلش نیامد ماشه را بکشد. هشت سال گذشت. آزاده شد.

خاطره محمدی

۸۱۸. گفתי باران که بیارد یاد تو می افتم!

دیدی خشکسالی را؟

۸۱۹. بدون اینکه به من صبح بخیر بگی روزت به شب میرسه؟

۸۲۰. همه چیز هست ...

چقدر جای تو خالیست

۸۲۱. امان از..

نقطه چین های که بار یک زندگی را بدوش میکشند

۸۲۲. به ویلچرت عادت کردم اما با جفت دمپایی هایت چه کنم؟!

شراره افتخاری یکتا

۸۲۳. خیال نهال رشد می کرد، پشت اون طرف تر خوردنی هایی قایم کرده بود.

۸۲۴. کودک در آردها خوابید، غلت خورد؛ روحش سفید شده بود.

۸۲۵. زن سوارشد؛

مرد: اول کمر بند تو ببند، بعد معاشرت می کنیم.

لیلا یشیری

۸۲۶. دیوارِ وارونِ بدونِ دال نیستم! هستم؟ ولی نه تنظیم کننده خوابت.

۸۲۷. از بس نشسته ام بیای شکرسته ام مثلِ نوکِ مدادِ کلاسِ اولم.

۸۲۸. زن چمدان می بست به سوی سرنوشت مرد می خندید، به تمام رویاهاش.

۸۲۹. بوی نفت می دهد تنت ..می روم پیش «ننه سرما» مواظب باش نسوزی.

۸۳۰. روییده آسمان کفِ این ناودان سبز! بهتر است برویم خورشید.

مژگان قانعی

۸۳۱. کسی هست ...

من چشم میگذارم بر این هستی، تو پیدایم کن از این گمگشتگی

۸۳۲. بیا و چشم هایم را در آغوش بگیر...!

محمد محمودی

۸۳۳. مرغوب‌ترین توتون‌ها معطر لاشه‌های بهمن سوئسی‌هام.
((وعده‌ی غذایی کامل))

۸۳۴. فوووووووووووووووووووووووت!
و ۲۱ شمع روی کیک شکلاتی قتل عام می‌شوند.

۸۳۵. این‌جا جایی برای گربه‌ها نیست!
((آخرین آواز تبرهای برهنه))

۸۳۶. فاحشه‌ای که پس از هم‌خوابه‌گی عروسم شد.
((تعبیر کابوس‌وار رؤیا))

۸۳۷. دنبال آکواریوم بزرگتری می‌گردند.
((یک جفت دل‌قک، یک جفت اسکار))

فروغ زمانی

۸۳۸. قرمز زردهیس س س س جوجه‌های دست فروش به خواب عمیقی رفته‌اند

۸۳۹. صدای فریاد، کلاه ایمنی، منطقه‌ی خطر ایست! کارگران مشغول کارند

۸۴۰. نخ، سوزن، قرقره، چشم می‌دوزم به بادبادک‌های آسمان...

۸۴۱. آنقدر انتظارِ تو را کشیدم تا دفتر نقّاشی ام تمام شد!

۸۴۲. از دستم سُر می خورد...بغضی سنگین روی فاب عکس می شکند!

فاطمه طهماسب زاده

۸۴۳. رو در کبابیه نوشته: اگه پول ندارید مهمان ما باشید....

۸۴۴. میلیاردی اختلاص کرده؟؟؟؟!!!!!! قدیما آرزوش یه خونه ۶۰ متری بود.

اکرم سادات طبسی

۸۴۵. بدون عینکم ماه همیشه چهارده است. یک دایره بزرگ سفید

۸۴۶. - دیشب تو خواب حرف می زدی.

- چی می گفتم؟

- می گفتمی غلط کردم.

نامزدهای اولیه

۸۴۷. در انتظار دردم. هر ماه، سر قرار همیشگی، آرام می شوم.

مهدی بقائی

۸۴۸. قبر حفره ای به عالمی دیگر.

۸۴۹. زندگی تلخ و گهی شیرین است.

۸۵۰. نکشت!

خدایی که برای زندگی خلق کرد.

۸۵۱. آغوشش بهترین مسکن دنیاست.

پریسا شاهمرادی

۸۵۲. تابستان بود اما می لرزید، خیره بود به تن نعشه ی دخترش

۸۵۳. هراسان قدم بر می داشت، لرزان، سرنگی در دست

از زندگی می گریخت

۸۵۴. امضای آخر! صدای ضجه ی مادری...

بیماری در انتظار عضو اهدایی

۸۵۵. مرد همسایه نگاهش بی شرم شد وقتی زن شوهرش مرد

۸۵۶. هفت مهره ی سائیده ی کمر زن...

هفت بچه ای که بزرگ شدند

مریم ایجادی

۸۵۷. اشکهای مادرش را پاک کرد، پدر دست خونیش را شست.

۸۵۸. کی شبهای جمعه ات را گم کردی؟ - وقتی روی ویلچیر نشستی.

۸۵۹. ناظم

ناظم چوبش را بالا برد شلوار بچه ها خیس شد.

۸۶۰. حلقه

زن زیبا داخل کابین شد، مرد حلقه اش را درآورد.

۸۶۱. توی پرونده نوشت مطلقه، مرد نیشخندی زد و گفت استخدامید.

ابوالفضل جمالی فر

۸۶۲. اتم، گمرک، رامبراند ! جمله درست نشد ؛ قاطی کردم !

محمد مهدوی نیا

۸۶۳. سیب با اولین دندان شیری پسر به او لبخند میزند

۸۶۴. آخرین برگ درخت در نبرد با باد شکست خورد، افتاد

۸۶۵. پرنده از کوچ جامانده نومید از یافتن دانه در برف

۸۶۶. مادر بزرگ از زیبایی برفها در نقاشی بهار تعریف می کرد

۸۶۷. بیرون رفتند، پسر به شوق آدم برفی، پدر برای شکار

ثریا موسوی

۸۶۸. عین شین
و قاف قله ی دست نیافتنی
انتهای عشق

۸۶۹. فرق من و حوا
بند نافی است که او نداشت

۸۷۰. خودکاری میگریست به واژه ای که شبیه دل تنگی بود

۸۷۱. عشق قیچی است . تو سنگ . من کاغذ
پالام پولوم پلش

۸۷۲. حسرت ماهی که بر روی آب میدود نخور
مرده است

مهدی

۸۷۳. بنگ...بنگ...
بنگ...
غلظت خون کم بود. کات. دوباره می گیریم.

۸۷۴. - می کشمت!
- نه!
...بنگ...

نامزدهای اولیه

- بابایی، من دیگه بازی نمی کنم، عروسکمو بده!

۸۷۵. بوم... بوم...

- تخریچی ها، نوبت شماست، یا علی!

بوم... بوم... بوم...

۸۷۶. ویزرززز... ززززز... ززززز...

ویزززز... تق!

تق. تق. تق.

۸۷۷. - پولم دست توئه؟

(شیطان: بگو نه!)

دومی: به خدا نه!

سیده منصوره سپهریان

۸۷۸. از غمت در کودکی مویم سفید شد یا حسین...

۸۷۹. باران بارید... کودک گریه کرد... کفشهایش پاره بود برایه رفتن...

۸۸۰. کودکم میخواهد بزرگ شود.. اما من!! میخواهم کودک شوم.

۸۸۱. دنیا با تمام بزرگیش در مردمک چشمان من بسیار کوچک است.

۸۸۲. دلم یک تکه نان میخواهد همراه با کمی آرامش...

سودا عالی نسب

۸۸۳. دختری بود که جز گفتن آه در مسابقه چیزی نداشت

۸۸۴. فاطمه دختری بود که عشق داستان ها قلبش را شکست.

۸۸۵. یکی بود یکی نبود..... خدا نبودهیچکس نبود داستان بشه

سجاد صادقی ابوزیدآبادی

۸۸۶. مریم اینقدر از دست علی حرص خورد تا روزه اش باطل شد.

۸۸۷. دنبال توپش رفت تو خیابون، زمین لباس قرمز پوشید.

۸۸۸. دخترک از بس بارید تا موبایلش زنگ خورد.

۸۸۹. میخواست ماه رو به خونه اش بیاره حوض رو پر از آب کرد.

۸۹۰. رسیدم تو کوچه جمعیت رو که دیدم بابام شهید شده بود.

احسان آشوری

۸۹۱. اگه فردا دیگه ندیدمت، حلال نمیکنم؛

یه ماچ ندادی!

میخندی؟!

۸۹۲. بهترین لحظه زندگیم، وقتی که نای رفتن ندارم؛
از سیری!

۸۹۳. باز هم ظهر شد، وقت نهار برگشتم خونه، مادرم نبود.

۸۹۴. من، داود، بهرنگ با یکی دیگه، دیشب گرفتیمون؛ کمکمون کن!

۸۹۵. کاروان رفت، تو در خواب، بیابان در پیش (حافظ؛ من!)

محدثه چیدری

۸۹۶. نه لوور است نه گالری!
تنها مدادیست با دفتری کاهی!

۸۹۷. آه... گرم بودم به لطف دروغ هایی که برایم بافته بود

۸۹۸. (اهداء عضو)
تاپ تاپ... تپش قلب اوست در سینه من

۸۹۹. (جانباز)
دستهایش جا مانده بود
اما نوازش هایش گرم تر

۹۰۰. اینبار گلهای چادر بود که وسوسه اش کرد
اما برای نماز

رویا شاملو

۹۰۱. خواباند زیر گوشه پسرش و فریاد زد:

”داداشتو می زنی؟“

۹۰۲. تصادف که کرد پدرش، جوانتر از خودش، به استقبالش آمد.

۹۰۳. ”مامان پول.“

”کیفمو گم کردم.“

کیف توی جیبش بود، خالی.

۹۰۴. ماهی بهرنگ را توی تنگ انداخت:

”قال قضیه رو کندم.“

۹۰۵. ”_خواست کجاس بچه؟“

”_اجازه خانم معلم، مامانم قهر کرد رفت.“

سید محمدحسن آل شفیعی

۹۰۶. هوای دلم سرد بود؛ چای می خواست!

۹۰۷. دخترک یک پاک کن داشت. دلتنگی های مادرش را پاک کرد.

متین نوروزی

۹۰۸. از دادگاه که بیرون آمد فهمید وام ازدواج درست شده.....

مهرزاد سرپرست

۹۰۹. ماه تو آسمون نیست ، مواظب باش گم نشی !

علی پوریزدانبخش

۹۱۰. -چهار ماه دیگه عیده.همه چیز خوب و مرتبه.

۹۱۱. از دستم خون ریخت.انگار نه انگار رنگ قرمز جوهره !

مژگان رشیدی نیا

۹۱۲. کودک را پناه داد، نمی خواست مثل خودش بی پدر باشد.

۹۱۳. قرمز زیباست اما، دنیای پدر سیاه کرد پیراهن خونی پسرش.

۹۱۴. نفرینش کردم که به عشقش نرسد، به من نرسید.

۹۱۵. زیرآبم را زد با آنکه برایش ساحلی ساختم ازاعتماد.

سمیرا زارعی

۹۱۶. (عبرت)

دلش شکست. یادش آمد که دل دوستش را شکسته است.

۹۱۷. (بی دست)

روزی بی سیمچی جبهه بود. حالا دیگر دستی ندارد.

۹۱۸. (تلخ)

وقتی به زنش خیانت کرد، زنش به او شک داشت.

۹۱۹. (دعا)

پسریچه: خدایا! امامانم دیگه قلکمو پاره نکنه. ***نامزدهای اولیه***

۹۲۰. (انتظار)

شب یلدا بود. پیرمرد ساعت ها چشم به در داشت.

مهدی بابادی

۹۲۱. مترسک پرواز میکرد، با کلاهی زیبا، کلاغها که دروغ نمیگویند

۹۲۲. تلفظ نادرست اسلحه را که دست بگیری نقطه نمیخواهد شلیک

۹۲۳. تو را که میبینم، مثل بمب ساعتی می نبضم.

۹۲۴. چه آفتاب چه ابرف سقف ساعتان مدام چکه میکند.

۹۲۵. خود کشی نبوده، نهنگها گاهی دسته جمعی خوابهای کم عمقی میبینند.

احمد ایزدی

۹۲۶. دختر شهید

تنها دروغ زندگی ام بود
:دخترم! بابا زود برمی گرده...

۹۲۷. جانباز

خواستم دستش را بگیرم که زمین نخورد؛ نداشت

۹۲۸. گفتند یک ترکش کوچک خورده.

ترکش کوچک؛
به قرآن جیبی...

۹۲۹. :بابام فرق داشت؛ شهادت او مد سراعش

ترور شده بود بابایش

۹۳۰. پلاکش را پرتاب کرد بین چولانها

:مادر ندارم منتظرم باشه

علیرضا رنجبر

۹۳۱. وای ، ماشین خراب شد ! بریم فوتبال

فاطمیما فاطری

۹۳۲. پایدار باشی پسرم!
آنقدرزنده نماند تا پای دارببیندش.

۹۳۳. روی تیشرت مرد نوشته شده بود killme زن فقط اطاعت کرده بود.

۹۳۴. کودک درونش را به او هدیه داد که فرار کرده بود.

۹۳۵. کجا می روی؟
جایی که چارکی ازگوشتم را جا گذاشته ام.

۹۳۶. کودک درونش را به او فروخت که بزرگ شده بود.

طه اکبری

۹۳۷. در راه لانه ی مورچه ای را دید.بی تفاوت از کنارش گذشت.

۹۳۸. کفش در آرزوی داشتن صاحب بود،راه رفت؛پشیمان شد!

امیرحسین الوندی

۹۳۹. استاد بورسیه خارج از کشور شد،دانشجویش ترک تحصیل کرد.

۹۴۰. یک دو شلیک،یا حسین! حاجی زدمش،راه باز شد...

۹۴۱. دخترک دست مادرش را فشرد و باترس گفت: بابا آمد.

۹۴۲. بابایی برام بستنی میخری؟ اول آمپولتو بزن بعد بابایی.

۹۴۳. خانومی بیا بالا برسونمت! آقا مزاحم نشو، خدا میبینه، زشته!

احسان طیب

۹۴۴. طرف گردنش کلفته، دیدم که میگم (امشب، ساقیا...افرین، ماشالا.....

۹۴۵. حوضچه، زیر سرطاق آجری حمام عمومی، نوشابه شیشه ای هم موجود.

۹۴۶. شنواییش بمب و موشکیه، میگن روند اداری داره جانبا ز شدنش.

۹۴۷. زیاد بد شد، از بس که می گفتند زیادی خوبی!

۹۴۸. گفتیم هرکی بره، خره! خرش کردند، می گفت خر تویی!

مریم پارساخو

۹۴۹. آمد، دلش پر، دستش خالی، بابا سلامتی؟ شکر، جمعمان جمع

۹۵۰. مریض از بیمارستان به سردخانه، همراه از پای صندوق به دیوانه خانه...

۹۵۱. جیغ!خودکشی روی خط کشی خیابان .راننده مات!عابران مبهوت ! پریدا!

نگار خاکی

۹۵۲. فقط یک شب تنها بود. درد زایمان مجالش نداد. مُرد.

۹۵۳. قلبش ریخت. دستش را گرفت و از خیابان ردش کرد.

۹۵۴. بستنی می خوری؟ بستنی می خورم! نگاه هایمان بستنی را ذوب کرد.

۹۵۵. قرصها را یکجا خورد. مهر طلاق شناسنامه اش جوهر پس داده بود.

نامزدهای اولیه

۹۵۶. سیلهایش را زد. او ترسید. قایم شد. صدایش نکرد بابا.

محمد صادق حیدری

۹۵۷. گل پرتاب کرد برا همسرش. گل پر از خار بود!

۹۵۸. تیر به قلبش خورد.امید داشت.نمرد!

محمد حسین ذوقی

۹۵۹. - یه فنج داشتم.

- صداش نمیاد!

- خفه ش کردم!

مهدی یار یکتا

۹۶۰. پسر زیر باران ماند. چتر نداشت. سرما خورد.

۹۶۱. قورباغه درون چاه افتاد و مرد. به بهشت رفت !

۹۶۲. تو مدرسه ، پفیلا خوردم. یکی تو ، یکی من

۹۶۳. فیل از موش می ترسید ، موش از فیل !

امیر محمد روحی

۹۶۴. بارون، آفتاب، گوشی لمسی، نون خشک ...
یکی هست ؛ یکی نیست !

امیر حسین بهارمست

۹۶۵. پدر دلواپس بود. مرا تا دم در همراهی کرد.

۹۶۶. باران بارید ؛ مردم نماز شکر خواندند.

امیر رضا خاکی

۹۶۷. کبریت فروش کبریتش را نفروخت. آن شب گرسنه ماند.

۹۶۸. صرفه جویی نکرد. آب قطع شد.

۹۶۹. مواظب باش! بخاری شما نشتی دارد.

احمد رضا ابراهیم زاده

۹۷۰. هوا سرد بود. تو رفتی. من شیر کاکائوی داغ خوردم.

۹۷۱. دختر گل فروش سردش بودم. رفتم گل خریدم.

مهدی آگاهی

۹۷۲. از تاریکی می ترسیدم. ماه اومد. ترسم رفت.

۹۷۳. بچه! پاشو غذاتو بخور. لج نکن!

۹۷۴. وقت نمی کنم درس بخونم. تقلب می کنم. مچمو می گیرن!

۹۷۵. وقتی مهمون میاد خجالت می کشم. دست خودم نیست.

۹۷۶. من نمی خوام برم مدرسه. کیو باید ببینم؟!

نیلوفر شاطری

۹۷۷. باران بند نمی آید بگو چشم هایت را کجای آسمان جا گذاشته ای

۹۷۸. زن با لباس سیاه شروع شد

گریه کرد

تمام شد

۹۷۹. بوی اسفند میداد

جمعه هایی که تو خودت را دود می کردی

۹۸۰. قول داده بودی مرا آزاد کنی

اما خرمشهر آزاد شد

۹۸۱. چشم های تو اگر مسلسل نیست

پس چرا من شهید شده ام

زینب اذان

۹۸۲. خطوط کج زندگیمان صاف شد و خطوط صاف دستش کج

۹۸۳. جمعه شد و آمد، لاله ها لبخند می زدند

۹۸۴. دانشگاه کربلا رفت، مجنون برگشت

۹۸۵. مادر بزرگ رفت و پرنده ها گرسنه ماندند

۹۸۶. باران بارید اما قطراتش بال های خیال مرا خیس نکرد

پیمان ابراهیمی

۹۸۷. از پدر پیرش مراقبت نمی کرد ولی از ماشین کهنه اش چرا

۹۸۸. بیدار شد و دید ساعتش خواب رفته ولی دیر بود

۹۸۹. سکه را دید و خم شد ولی جلوی خدا نه

۹۹۰. مزاحم تلفنی مادرش مریض شد اما خط اشغال بود، مرد

۹۹۱. گفت دست از سرم بردار، روز بعد تنها بود

سولماز اسعدی

۹۹۲. حیف! باتری گوشی ام تمام شد. طرف هنوز جان می کند. *****نامزدهای نهایی*****

۹۹۳. «شهید...»

کوچه های شهرمان تمام شده. اما هنوز پلاک می آورند.

۹۹۴. قار قار می کند. به ادبیات هم می گوید: «گل و بلبل!»

۹۹۵. «دختر بچه»

«مامان! بالاخره کدوم این عموها، قراره بابام بشن؟»

۹۹۶. «ناصر خسرو»

کتاب هاش را می فروشم تا از او کمی دوا بخرم.

زهرا الوندی

۹۹۷. عید شد، بابا پلاک و سربندش را برایمان عیدی فرستاد.

۹۹۸. دکمه آسانسور را زدم. مرد وارد نشد، چادر سرم بود.

۹۹۹. عشق

نگاهش کردم لب گشود، گفتم: هیس! منم همین طور...

۱۰۰۰. طناب دور گردنش آویخت، جهنم را دید! دیگر دیر بود...

۱۰۰۱. سال تحویل شد مادر را بوسیدم و برای همیشه خوابید.

فرامرز آشنای قاسمی

۱۰۰۲. زمین لرزه به اختلاف طبقاتی ساکنان آپارتمانها پایان داد.

۱۰۰۳. مترسک برای آدم برفی شدن تا زمستان صبر کرد.

۱۰۰۴. سرما به گمشده بوران اجازه نداد تا از گرسنگی بمیرد.

۱۰۰۵. ابری شدن آسمان نگاه موش از باریدن گریه خبر داد.

۱۰۰۶. پشیمانی هم مثل حسابهای قرض الحسنه هیچ سودی نداشت.

محمد حسن گهرگزی

۱۰۰۷. خواستم ازش کرایه بگیرم شبیه بچه پنج سالم بود

۱۰۰۸. وقتی دیدمش هنوزم روسری نامزدیمون سرش بود نامرد

۱۰۰۹. گفت بمیری میمیرم راستی نوه سومت چه نازه!

۱۰۱۰. نگام تو صورتش خشک شد آخه برا خودش کسی بود

۱۰۱۱. کماکان آرام میرفت و زمزمه میکرد شتر دیدی ندیدی

آرمان تبریزیان

۱۰۱۲. مادر در انتظار او ، پشت در حیاط تا صبح چرت می زد.

۱۰۱۳. دختر گفت :با شال سفید اومدم . مرد می خوام , بیرونم کنه.

۱۰۱۴. کار و دانشگاه ، رو ولس. بازی رو بچسب.

۱۰۱۵. بوی سیگار از پلیورش به مشام پدر که رسید، وای !!!

۱۰۱۶. از وقتی دایی جواد رفت . مریم کوچولو، مادر شهید شد .

سپیده ابرآویز

۱۰۱۷. زندانی از بس عاشق دربند بود در اوین زندگی می کرد

۱۰۱۸. برایش کفش خرید نمی دانست دختر پشت باجه بانک پا ندارد

۱۰۱۹. مرده ساعت زنگ زد بیدار نشد اطرافیان چرا گریه می کردند

۱۰۲۰. الکی گفت دوستش به همسرش تلفن کند نمی دانست ازدواج می کنند

۱۰۲۱. دونفری قدم می زدند اتوبوس که رد شد تنها بود

سایه میرزایی

۱۰۲۲. پسر به سمت پنجره دوید. دوچرخه ای همراه پدر نبود.

۱۰۲۳. دخترک دیگر گلی نداشت، امشب جا برای خوابیدن داشت.

۱۰۲۴. پیامک ها را به دیوار چسباند و جشن تولد گرفت.

۱۰۲۵. از دادگاه بر می گشتند، مادرم نوشت: جای همه خالی!

۱۰۲۶. باورم نمی شد چون در عکسها خیلی خوشبخت بودند.

مریم روزبهانی

۱۰۲۷. ابر آمد

باران بارید

خرمن رزقش

شد سبزه ی ۱۳ فروردین

۱۰۲۸. شهریار رفت

بیقراری نرگس شیراز

پشت عینک آفتابی

مدفون شد

۱۰۲۹. فقط به اندازه ۱۰ کلمه مجال داشت تا بگوید دوستش...

حمیدرضا آقاجانیپورپاشا

۱۰۳۰. نمی خواست از خودش تعریف کند، می خواست خودش را تعریف کند

۱۰۳۱. من پوچی را زندگی کردم. دیگر وقت زندگی است.

حسین خان میرزا

۱۰۳۲. عاشقانه ی تلخ:

دختره : دخترها مثل گل اند. پسره : پسر ها تراختور هههههه... دختره : ممممم....

۱۰۳۳. غرق افق:

مدتها بود چشمانش خیس می شد ، برای خاموش کردن آتش دلش ...

۱۰۳۴. سجده ی شکر:

با چشمهایش بوسید ، دخترک ، پای مصنوعیه پدر شهیدش را.

۱۰۳۵. مسافر تنها:

پاهایش در راه رفتن کشیده می شد ، هم راهش همسفر نبود.

۱۰۳۶. یا رقیه بنت الحسین:

داشت آرام می شد، دخترکی که موهای پدر را شانه می کرد....

مجید بنام

۱۰۳۷. آمدی. رها کردی زلفی. بردی دلی. رفتی. رفتی که رفتی...

علیرضا قاسمیان خمسه

۱۰۳۸. معمار زندان در کنج تاریک انفرادی به خودش فحش میداد. ***شایسته تقدیر***

اشکان تبریزیان

۱۰۳۹. آوازه خوان جوان بعد از ابتلا به سرطان محبوب دلها شد.

۱۰۴۰. خانه ی پدرم پنجاه آپارتمان من هفتصدوپنجاه, حلال و حرامش کجاست؟

۱۰۴۱. وقتی پدرم ترفیع گرفت دوستانم از شادی جشن گرفتند.

۱۰۴۲. روزها غرق مواد, شب ها محفل دوستان, خزان مادر را ندید.

مهران کریمی

۱۰۴۳. روزهای تاریک:

ماه من میهمان روز های تاریکم باش.

۱۰۴۴. رسیدند:

گوچه های سبز بر اثر آفتاب سوختگی پوستشان قرمز شد.

۱۰۴۵. دزدی|شب دزدی خودم بودم....آخه خاطره‌ایم را پس نمیداد.

۱۰۴۶. در ناز بزرگ شوید:

کبوتر پرهایش را میکند تا جوجهایش در ناز باشند.

۱۰۴۷. جهان گرد:

لنگه کفشی گمشده که با پساب شهرها جهان گردی کرد.

نسترن حیدری

۱۰۴۸. با اجازه پدر و مادرم بله.

۱۰۴۹. دواطلبان گرامی وقت امتحان تمام شد.

فروغ بستاک

۱۰۵۰. مادر گفت: لقب پدرم دیروز جانباز بود اما امروز شهید.

۱۰۵۱. کنار دریاچه ماهی بال می زد، دستانم شنا را یادآور شد.

۱۰۵۲. دیروز کودکم به دنیا آمد، امروز مادرم دنیا را ترک کرد.

۱۰۵۳. جواب سلامم را خورد شب شد عشق در من مرد.

۱۰۵۴. پینه دست پدر را دیدم چشمانم از بارش اشک سوخت.

سید محمد حسینی

۱۰۵۵. ۱. خوبی قویتر است یا بدی؟ ۲. بدی ۱. چرا؟ ۲. بدی میتواند ادای خوبی را در آورد. ۱. چرا ناراحتی؟ ۲. خوبی را بیشتر دوست دارم.

۱۰۵۶. زندانی کلید را از جسد زندانبان برداشت و قورت داد. ***برگزیده***

۱۰۵۷. دشمن خونی بودند...اما از نظری به هم وابسته بودند.

۱۰۵۸. تصمیم گرفت آزاد شود، لباس راهراش را عوض کرد.

۱۰۵۹. داستان نوشت تا شنیده شود اما فقط داستان را خواندند.

امیر حسام عبدی

۱۰۶۰. مرگ خیلی خوش سلیقه هست گلچین می کند...

۱۰۶۱. زندگی مانند الاکلنگی است سن بالا میرود زندگی پایین...

۱۰۶۲. یکی شامپو نداره بزنه سرش یکی صدتا شامپو می زنه سگش...

۱۰۶۳. نمیدانم چرا بعضی ها با سیگار عمر خود را میسوزانند...

۱۰۶۴. افکار ما میانگین افکار پنج آشنای ماست...

روشنک رضاپور

۱۰۶۵. یلدا با هندوانه ای در دستش آمد!

۱۰۶۶. پسرک فریاد میزد: مرد عنکبوتی از شعله آتش بیرون بیا! ***شایسته تقدیر***

۱۰۶۷. قرآن را کنار آینه گذاشت و گفت بله!

۱۰۶۸. گربه ها کبوتر را به مرغ تبدیل کردند!

۱۰۶۹. دستمال کاغذی در دستش میچاله شد، مراقب گفت آفیت!

حامد فضل اله اعرابی

۱۰۷۰. (عنوان داستان : شورش)

iii. طرف ناراحته

iv. ساکتش کنین تا غوغا بخوابه

۱۰۷۱. اینقده باهاش وررفت تا برق گرفتش

۱۰۷۲. چوب تو آستینش کنین اینجوری نمیشه دستش رو گچ گرفت

۱۰۷۳. گوشش رو پیچوند

v. چی بلدی ؟

vi. آی

اول و آخر الفبا

گلزار رضوی

۱۰۷۴. بازگشت؛ بجز لباس خدمت، حلقه اش هم بی مصرف شده بود.

۱۰۷۵. پشت سرت در را ببند؛ آخرین جمله ای بود که گفت.

۱۰۷۶. یک چوبِ سیگار، عینک شکسته، کلاه پشمی، تنها بازماندگانش بودند.

۱۰۷۷. سکه را بالا انداخت؛ تا پائین آمدنش، اموال بنامش بود.

۱۰۷۸. در قرعه کشی برنده شد؛ یادش آمد اصلاً حسابی نداشته.

کاظم رستمی

۱۰۷۹. باطری ساعت تمام شد، مرد خواب ماند، مادرش از دنیا رفت

۱۰۸۰. صدای آهنگ ماشین زیاد بود شیشه ها لرزید کودک ترسید

۱۰۸۱. مرد حلقه اش را گم کرد زنش طلاق گرفت

۱۰۸۲. لیوان لب حوض شکست ماهی خورده شیشه ها را خورد و مرد

۱۰۸۳. مکانیک یکی از پیچهای تایر را نبسته بود ماشین چپ کرد

مژگان حضرتیان فام

۱۰۸۴. ابرقهرمان زمان کودکی ، امروز پیرمرد فرتوتی است محتاج (ایزی لایف).

۱۰۸۵. پارچ اسید، دخترک زیبا را به هیولایی کور تبدیل کرد.

نامزدهای نهایی

۱۰۸۶. هر عصر کامپیوتر خواهرش به تعمیر گاه سر کوچه احتیاج دارد.

۱۰۸۷. دوستش داشت اما نمی دانست او برادرش است یا خواهرش.

۱۰۸۸. نگاهش از مارک گوشی تازه اش افتاد به وصله چادر زنش.

محبوبه غلامی

۱۰۸۹. پیراهن پدر را اتو می کشد. آستین سنجاق می شود به شانه.

۱۰۹۰. قایقها به ساحل برمی گردند، هیچ چیز نیافته اند، زن ضجه می زند.

مهدی ناظری گهکانی

۱۰۹۱. طوفان آمد، شیشه شکست، و من از ترس گریه

۱۰۹۲. روزی داوری این داستان را خواند، خوشش آمد، برترین شد.

۱۰۹۳. پرنده پرواز کنان، شکارچی شلیک کرد، پرنده نقش زمین

۱۰۹۴. اگر راست می گویی خودت با ده کلمه، جمله بساز ...

۱۰۹۵. نویسنده ، دیگر نمی نویسد ، دزدی میکند ، درآمد نوشتن کم است.

بهمن حسینی چگنی

۱۰۹۶. پدرم می گفت : کله ات بوی قورمه سبزی می دهد، دهانم آب افتاد!

۱۰۹۷. اون مرتیکه عوضیو فراموش کن... تو الان مال منی عزیزم...

۱۰۹۸. پدرم ؛ تنها تکه آبرویی داشت که شکممان را سیر نمی کرد

۱۰۹۹. بابا خستگی ناپذیره، تموم شبو با سیگارش خلوت کرده بود!

۱۱۰۰. کلاه بزرگی سرم گذاشته بود! مامان هم انگار خوشش نمی آمد

مریم حسینی چگنی

۱۱۰۱. ... هجده،نوزده، بیست!دخترک خوابید؛ بابا می خندید توی قاب عکس

۱۱۰۲. موها و ناخنهایش را چید! لاک می زد دیگر برای که؟!

۱۱۰۳. دستاشو گرفتمو بغلش کردم... بخاطر مامان یه لقمه دیگه بخور...

۱۱۰۴. پیرزن می دوید به نماز برسد...پسرک پکی به سیگار زد!

۱۱۰۵. حلقه رو پرت کرد سمتش! دینگ...دینگ...دینگ...دینگ...دینگ...

سینا نبی زاده

۱۱۰۶. در آغوشت میمیرم تا که فشار قبر را بیشتر کنی.

۱۱۰۷. چقدر فالش است ، نت های سمفونی سکوت تو ...

۱۱۰۸. برای فروش:

کلیه ای با گروه خونی آی مثبت

۱۱۰۹. سال تحویل شد و باز تو مرا تحویل نگرفتی.

۱۱۱۰. کلکسیون زخم هایم هرروز نفیس تر میشود....

رضا جعفری

۱۱۱۱. تمام کلاسو خواب بود...رضا صداش کرد...پاشو رسیدیم.

۱۱۱۲. هیچ لبخندی نزد گلزن بازی،بعد شکست تیمش.

۱۱۱۳. تو مطب

گفت برگرد...-چرا؟... -رو میز دکتر ماشین حساب.

۱۱۱۴. ساسان بالاخره ازدواج کرد. با اونی که دوست دخترش نشد.

۱۱۱۵. همه دنیا رو بهش دادن، خواهرش ازدواج کرده نه خودش!

مهرناز علیزاده راد

۱۱۱۶. ایست! بی حرکت! خلاصه به چنگت آوردم. به بخت دستبند بزنی!

۱۱۱۷. چکمه ی سوراخش به کفش بچه پولدار پوزخند زد!

۱۱۱۸. باد مقوا را برد؛ آن مرد دیگر خانه ندارد.

۱۱۱۹. کنار پیاده رو، عزتش کف دست، به من تعارفش کرد!

۱۱۲۰. هوا سرده؛ خونه، بخاری ...

بی خیال، زودباش ها کن!

زهرا بهاری سعدی

۱۱۲۱. زندگی اش کوتاه بود... درست مثل موها و مژه هایش...

نامزدهای اولیه

۱۱۲۲. تمام مهمانی مادر فقط نشسته بود... فرش زیر پایش پالاره بود...

۱۱۲۳. قسط... قسط... قسط... این آخری قسط خنده دخترش بود...

۱۱۲۴. انتگرال، مشتق، حد...غذای سوخته...در کتابی زندگی یاد نمیدهند..

۱۱۲۵. مشاور گفت: خواهرت سایه زندگی توست...اما خواهرم سایه سرم بود...

هاجر بهاری سعدی

۱۱۲۶. روز اول،چهل و پنج دقیقه تأخیر...عاقبت خوبی نداریم...

۱۱۲۷. مامان، مامان، منو جاگذاشتی...چرا نگفتی اتوبوس وایسه؟!!!

۱۱۲۸. پایش اعصاب ندارد از بس در پارک رفت و برگشت...

۱۱۲۹. صندلی حق من است...کودک گفت. زن تا پایانه ایستاد..

۱۱۳۰. امشب ناخنهای بابا را کوتاه کردم..آنها هم چروک شده اند...

مهران کرمی فخرآبادی

۱۱۳۱. وقتی چشمهایت را دیدم از هراس طوفان زل زدم به زمین.

۱۱۳۲. عاشق دارای یک انسجام فکری است.آن معشوق شدن است.

۱۱۳۳. اگر کسی سراغم را گرفت بگویید رفته است مرده پرستی.

۱۱۳۴. بعد دو سال که دیدمش، پیر نبود یعنی جدایی سخت نبود.

۱۱۳۵. خسته ام مادر و مرگ تنها مرهم این همه خستگی است.

شادی صالحی

۱۱۳۶. ورشکسته

مادر بیشتر مطالعه می کند در مورد فوائد گیاهخواری
نامزدهای نهایی

سجاد عسکری نژاد

۱۱۳۷. گفت: با پدرش رفته دبی، دیدمش جلوی قبرستون گل می فروخت.

۱۱۳۸. مادر

بازهم شور بود، دستان بی نمک مادر.

۱۱۳۹. دکتر! گرفتم، بخاطر کار، الانم بیکارم. بازم درس بخونم؟

۱۱۴۰. نصفش زیر زمین! نگاه بکن به کفشاش.

۱۱۴۱. دونیش، سرراست، ویلایی، نورگیر... وای عجب قبری!

هادی دانشور

۱۱۴۲. مادر می گفت: کروکودیل کاری با پسر م کرد، که ازدها نمی کرد!

۱۱۴۳. یخچال کُره ای می خواست. مادر گفت نداریم. پدر کلیه اش را فروخت.

عادل کریمیان

۱۱۴۴. برای جایزه داستانهای ده کلمه ای می نویسم، کلمه کم آورده ام

۱۱۴۵. زورشو می زنه کمتر فکر کنه، گفته اند فقط ده کلمه فکر کن

۱۱۴۶. از مادر بنویس، سرباز یا کارگر عاشق اینا رو بورسه

مریم شیرمحمدی

۱۱۴۷. پایش را بریدند؛ ماه بعد بدون پا در گور بود.

۱۱۴۸. ماهی قرمز در تنگ نبود. به آکواریوم دریا گریخته بود.

۱۱۴۹. به در خیره مانده ام. باز می شود. بنگ! خونم داغ است.

۱۱۵۰. خدا پدر میرزا را بیمارزد. جهیزیه دختر تکمیل شد.

۱۱۵۱. دربان انعام خوبی گرفته بود. ناهار همان رستوران را خورد.

لیلا گودرزی

۱۱۵۲. زنده موند چون موقع چپ کردن دخترش جلوی چشماش اومد.

۱۱۵۳. از وقتی فهمیده سرطانش بدخیمه دنبال نامادری خوب واسه دخترشه.

۱۱۵۴. پاهاش سمت خونه نمیرفت. اسمش امسال هم تو روزنامه نبود.

۱۱۵۵. قدمش مبارک باشه. دختر هم بد نیست. بعداً دلسوزتون می شه.

۱۱۵۶. b. میزان حقوق درخواستی؟

a. فقط قبولم کنید. بقیه ش مهم نیست.

مرجان کیان فر

۱۱۵۷. انتظار به پایان رسید، وقتی که پلاکش آمد.

۱۱۵۸. به مدرسه خیره شد، کودکی که هنوز فال هایش به فروش نرفته بود.

۱۱۵۹. تپش قلب پسرش آرامش می کرد، حتی در سینه ی دیگری.

۱۱۶۰. گمنام نبود!

هر مادر منتظری نامی بر او می نهاد.

۱۱۶۱. خانه ما کوچک است.

مادر بزرگ را به جای دیگری می برند.

مژگان کیان فر

۱۱۶۲. هنوز کف پایش می خارد، هر چند در تصادف قطع شده بود!

۱۱۶۳. دفترچه خاطراتش را می خواندم، چقدر شبیه آرزوهای من بود.

۱۱۶۴. پشت تریبون ایستاد. همان حرف همیشگی: من بی گناهم.

۱۱۶۵. برایم دویدن سخت ترین کار دنیاست، آن هم با صندلی چرخدار!

۱۱۶۶. نفسش در سینه حبس شده بود. معلم: رضایی، ۱۷

زهرا باران طلب

۱۱۶۷. چرا گنجشک زبانش را از قفس دهان بی مهابا می پراند

۱۱۶۸. تو زیباترین گلی بودی که در گلدان قلبم پا گرفت

۱۱۶۹. چرا صورت زیبای قلبت را با اسید نفرت زشت میکنی

۱۱۷۰. لابلای سیاه مشق های زندگیم در پی برکه ای سفید میگردم

۱۱۷۱. اگر اشک ارزش مادی داشت ثروتمندترین شخص جهان بودم

ناصرنجاری خضریو

۱۱۷۲. محمدباقرکرت ابرهائیخیال وشادمان از مدرسه میرفت

۱۱۷۳. تاکنون آلیس مهربان را اینقدر متعجب ندیده بودم

۱۱۷۴. شیرغریدوبه حیوانات دستور داده سمت برکه روند

۱۱۷۵. تابستان سفری رویایی با خانواده به کربلا داشتم

۱۱۷۶. مناجات بی ریایی را از آن سالک شاهد بودم

آرمان اعتمادی

۱۱۷۷. از شب بوف تا شب شیان، روی مبل میخکوب شده بود.

۱۱۷۸. «گمنام‌ها»

به کلت کمری‌اش دست زد و به تابوت خیره شد.

۱۱۷۹. اولش گفت، بعد افزود. آمد خاطرنشان کند، سکتہ کرد، مرد.

۱۱۸۰. نگارش را به نگارش در آورد. برنده نخستین جشنواره بصیرت شد.

۱۱۸۱. الیکا و امین خندیدند. لاکانی موهایش را کراتینه کرده بود.

میلاذ پرنیانی

۱۱۸۲. آدم برفی، هفت سین را هفت تیر دید!

۱۱۸۳. داستان یوسف چهار کلمه است:

حصر

قصر

حصر

قصر

۱۱۸۴. دنبال کوچه علی چپ می گشت تا قایم شود!

۱۱۸۵. مادرش به عقد پدرم درآمد...

عشقمان خواهر و برادری شد.

۱۱۸۶. بابابزرگ سیگارو ترک نکرد تا وقتی دنیا رو ترک کرد

سحر جعفری

۱۱۸۷. شاخه افکارش بلند می شوند، پرنده هایش آنجا نمی روند ، از عقاب ها می ترسند.

۱۱۸۸. “ آینه ”

شیشه ، فقط سیاهی میدید ، آخه پشتش جیوه مالیده بودن.

۱۱۸۹. “ یک اتفاق نارنجی ”

کبریت کشیده بود ، در دفتر نقاشیش.

۱۱۹۰. هنوز نخواییده، صدای خروس از صدای اخبار بلند تر است.

۱۱۹۱. به آبگیر رسید. گیر افتاد، گیره از موهایش باز شد.

یوکابد جامی

۱۱۹۲. مادرم را بردم آسایشگاه، گفت « سر نرنی بهم میمیرم »

۱۱۹۳. پینه های دستان پدرم را کاش قبل از فوتش میدیدم.

۱۱۹۴. تلخترین خاطره ام، پاشیدن گوجه سبزه های گاری چی نابینا بود.

سید مهدی نژادهاشمی

۱۱۹۵. درخت شدم آنقدر نیامدی فشار آب پاش هم بیدارم نمی کند

۱۱۹۶. می خواستم درخت باشم آنقدر نیامدی پاییز شد

۱۱۹۷. تبعیدم می کنی بازگشت ندارد چشمانت آخر دنیاست

۱۱۹۸. زندگی می کند برای خودش صندلی خالی

۱۱۹۹. دیوانه، دیوانه را کشت تحمل دیگری را نداشت

رقیه بصیرتی برزکی

۱۲۰۰. کافکا، کامو، مارکز.

سلینجر نیست!

باز زخم شیشه پاک کرده!

۱۲۰۱. زیر، رو، رج آخر.

لبخند زد.

او دیگر سرما نمیخورد.

۱۲۰۲. چشمش ترکش خورده بود...

وگر نه پایش روی مین نمی رفت!

۱۲۰۳. زرد، سفید، قرمز!

عرقش را پاک کرد، سیم قرمز!

بوم...

۱۲۰۴. بیدار شد، خواست عصایش را بردارد.

نور چشمش را زد!

مهناز ولی

۱۲۰۵. عزاداری، شمعدانی های پشت پنجره مال من، جان گرفتند، برشان می گردانم. ***نامزدهای اولیه***

۱۲۰۶. غربت: رفتی، حسرت وطن داری، من، حسرت تو. من راضی ترم.

۱۲۰۷. -مامان، سی دی.

-صبر کن، اول لباس ها.

-من منتظرم، نه لباس ها.

۱۲۰۸. میشناسمت، دوست دارم. چرا حالا؟

متاهلم، متعهدم. می گذرم از تو.

۱۲۰۹. خسته ام می کنی، نمی بینی ام، با کودکانم سر می کنم. خوشبخت. مادرم.

حمیدحیدری سورشجانی

۱۲۱۰. “ تاسوعا ”

صبح؛ یکدست صدانداشت.

غروب؛ صدای دستان بریده، عالمگیر شد.

۱۲۱۱. “ ن ”

غم “ن” توانست “ن” والقلم وما یسطرون “ن” نوشته های “ن” را بگیرد.

۱۲۱۲. “ عملیات ”

ماندم؛ رفتی چون باد.

ماندی؛ رفتم از یاد.

۱۲۱۳. “ ش.م.ر ”

شمع در شب.

مردبامین.

روز ورود.

افسانه پرمز

۱۲۱۴. آتش بس را فقط بادگیرها فهمیدند بقیه خواب بودند

۱۲۱۵. گلی که هفت تیر می کشید مغز قاصدک را ترکاند و خندید

۱۲۱۶. پاسخش لبخند بود مردی که دنیا را سر کار گذاشت

۱۲۱۷. من ۱۰-

عمق فاجعه ۱۰-

پایان ۰

مهدی خدادادی

۱۲۱۸. انسان بود، وسوسه آدمش کرد.

۱۲۱۹. تیغش نمی برید، بوسه کار خودش را کرده بود.

۱۲۲۰. ته خیارها دیگر تلخ نبودند، حقیقت را نمی فهمید.

۱۲۲۱. سنگ قبر مادر را بوسید، حاجی شد.

مهدی عزیزاللهی

۱۲۲۲. یادم تورا فراموش... باختی... باختی... بیخشید... شما؟؟

۱۲۲۳. از آجیل شب عیدشان مغزها فرار کرده بودند

۱۲۲۴. آهنگ پیشوازش بوق اشغال بود

۱۲۲۵. اول شد...یک پله بالاتر رفت...اعدام شد

۱۲۲۶. آرزوهایش رسیدند....نچید...گندیدند

محمد ناظمی

۱۲۲۷. ساعت را شکست. ”همسرتون شش ماه بیشتر وقت نداره ”

۱۲۲۸. رفت ، گفت ، آمد. آمد ، زد ، رفت. سوزاند و سوخت.

۱۲۲۹. وضعیت سفید اعلام شد اما چادر نماز مادر قرمز بود.

۱۲۳۰. “ امروز وقتم آزاده”. دیروز زیر همه چیز زده بود.

۱۲۳۱. سیگارش را خاموش کرد. اخم دختر کوچولو باز شد.

حورا رمضان زاده رستمی

۱۲۳۲. خودکشی جوان، سوگواری ابر و باد و مه و خورشید

۱۲۳۳. ماشینی واژگون، حلقه های خونین، یک مرگ عاشقانه.

۱۲۳۴. در خیال دستفروش مترو، شام امشب و پول اجاره خانه.

احسان تقی خانی

۱۲۳۵. رفتند برای طلاق ، دخترک ده بیست سی چهل میکرد.

۱۲۳۶. شوریِ اشکهایش را در تلخیِ فوت شیرینش چشید.

۱۲۳۷. دندانها سیاه و موها سفید ! فقر برعکسش کرده بود.

۱۲۳۸. چالِ گونه محبوبش ، چاله چوله هایش را از یاد بُرد.

حسین ملک حسینی

۱۲۳۹. من از پله ضابطه بالا رفتم؛ ریسم از آسانسور رابطه!

۱۲۴۰. زندگی، مانند راندن خودروست ؛ البته بدون آپشن دنده عقب!

۱۲۴۱. نمی دانم چرا هیچ چسب زخمی، زخم دلم را خوب نمیکند!

۱۲۴۲. کودک بودم؛ آرزوی بزرگتر شدن کردم؛ ولی کوچکتر شدم!

۱۲۴۳. وقتی آرزو میکردم نمیدانستم همیشه رویاها قشنگتر از واقعیتها هستند

مصطفی عنایت پور

۱۲۴۴. گدا(عنوان)

تو خوشن پاش فلج بود

خیابون کلا فلج شد

۱۲۴۵. فقیر(عنوان)

خدایا به فیل ما آلازم بده یاد هندوستان نکند

۱۲۴۶. اتاقم رامرتب کردم، تافت زدم که بهم نریزد

۱۲۴۷. خاطرات کودکی یادت بخیر ... (عنوان)

یکی بود یکی نبود

۱۲۴۸. سوراخ دعا(عنوان)

خدایا بارون ببار...

خدایا بارون نبار کفشم سوراخه...

جواد جوینی

۱۲۴۹. خواب دیدم خواب می افتادم که ناگهان از تخت افتادم

۱۲۵۰. با آمدن خورشید آدم برفی بخود لرزید و آب شد

۱۲۵۱. در یک پلک زدن فهمید فرق دیدن و ندیدن چیست

۱۲۵۲. کودک آسمان را با دلش نقاشی می کرد نه با وسعتش

۱۲۵۳. یکی بودیکی نبودرفت پیش یکی که دیگر نبود

سید مهرداد موسویان

۱۲۵۴. عیدی..قبل از دویدن در میدان مین پوتینهایشان را درآوردند

۱۲۵۵. دولت...تنها وزیر اطلاعات باور نکرد که رییسجمهور فرار کرده

محمدرضا امانی

۱۲۵۶. گفتم:نشماختی بی معرف؟ گفت:سیبیل هات کو؟

۱۲۵۷. کلید شکسته- تا قفل ساز بیاید رفتم برایش لواشک خریدم

پری

۱۲۵۸. دیشب فیلم دیدیم ،شاه پیکمون رو بی بی گم کرده بود.

۱۲۵۹. اس دادم دلم برات تنگ شده البته به خودت نگیر.

عابدین زارع

۱۲۶۰. عروسک هایش را به صف کرد و خودش پیشنماز ایستاد.

۱۲۶۱. قاصدک دور سرش می چرخید. جیغ لاستیک ها در آمد.

۱۲۶۲. بیست... بیست و پنج... سی... سی و پنج... از وقت ازدواجش داشت می گذشت.

۱۲۶۳. مرد کشته شد. زن دیوانه شد. زندگی تمام شد.

۱۲۶۴. سراغ بوف کور نمی رفت. قبرستان را نشانش داده بودند.

حیدر احمدی ورزنه

۱۲۶۵. زهره زیرکرسی گرم مشغول خوردن انار و هندوانه ی شب چله بود.

۱۲۶۶. برف همه جای خانه ی مشهدی عباس را سپید پوش کرده بود.

۱۲۶۷. قطرات ریز باران از سوراخ بام خانه در حال پایین ریختن بود.

۱۲۶۸. او در زیر چراغ تیر برق کوچه در حال نوشتن تکالیفش بود.

۱۲۶۹. اودر پای ضریح امام رضا مشغول دعا و نیایش بود

مهدی وهاب پور

۱۲۷۰. پایش را در یک کفش کرده که از جنگ بگوید.

۱۲۷۱. وقت خدا حافظیمان تلوزیون "مرگ تدریجی یک رویا" را پخش می کرد.

۱۲۷۲. رنگ چشمهایش آبی بود اما همیشه دنیا را سیاه می دید.

۱۲۷۳. می خواهم مثل فیلمها در افق محو شوم اما...افق کجاست!؟

۱۲۷۴. صبح جلوی آینه ایستاد ، موهای سفیدش مسابقه را برده بودند.

الهه صادق دخت

۱۲۷۵. چشم هایش به صفحه ی گوشی خشک شده بود.سلام. دوباره اشک.

۱۲۷۶. عید بود.

فرمانده:سرباز،برگه معافیتت رسیده.

نامزدش منتظر بود.

۱۲۷۷. دانشجو بود.هیچ کس را نمی شناخت.جلو آمد،سلام.گنبدهای امامزاده.

۱۲۷۸. نماز عصرش را خواند.تلفن به صدا درآمد.سفر زیارتی.

۱۲۷۹. روبروی امامزاده.کوزه فروشی.او از امشب سقای هیئت شده بود.

الهه دهقان پیشه

۱۲۸۰. دریا که در خودش غرق شد، ناگهان خشک شد.

۱۲۸۱. گوسفندان شاکی بودند. چوپان، گرگ را نمی‌دید. گوسفند شد. دید.

۱۲۸۲. راضی بود. می‌گفت با امکانات هم بیشتر از این نیستم.

۱۲۸۳. عصبانی شد. طرف را کشت. پشیمان شد. طرف زنده نشد.

۱۲۸۴. آنچه دلش می‌خواست گفت. آنچه نمی‌خواست شنید.

عارف ساسانی

۱۲۸۵. خرگوشی می‌خندید و دست تکان می‌داد. شاعری گریه می‌کرد.

۱۲۸۶. باران می‌بارید. دختر کوچکی به یاد خواهرش افتاد.

۱۲۸۷. کودکم خوابیده است. دیگر لالایی نخواهم گفت.

۱۲۸۸. برای دخترش عروسک خریده بود. هر چه صدا می‌زد جوابی نمی‌شنید.

۱۲۸۹. موبایل در دستش مانده بود و هی زنگ می‌زد...

علی دوستی

۱۲۹۰. آب رفت، قهر کرد و اصلاً برگشتی برایش نبود.

۱۲۹۱. سقوط کردم، پدرم مرا از بالا به پایین آورده بود.

۱۲۹۲. مرد گفت بخشش، اما لحظاتی بعد در آسمان بود.

۱۲۹۳. گفت: سلام، سری تکان دادم، فهمید پدر رفته است.

۱۲۹۴. شاعر، شعرهایش را آتش زد تا خود را گرم کند.

محمد طهماسب زاده

۱۲۹۵. راننده: آقا همه بد دهن شدن، نگاه کن مرتیکه احمقو.....

۱۲۹۶. امروز بعد سی سال مادرم گفت: شکر که دوستم داری!!

۱۲۹۷. همیشه سر نماز میفهمم نمازای بیچاره مادر بزرگم چقدر غلطه!!!

۱۲۹۸. استغفرالله، حیف همه جمعان، نذار بگم چه کارایی واست کردم!!

۱۲۹۹. شکر، بالاخره یه کارو درست انجام دادم چون گفتن: دیوونه‌ای...

الهام نظامجو

۱۳۰۰. سرزدن. پدرش گفت: بهت سرمیزنم سرزد اما با سری بریده

۱۳۰۱. فیلم. گفتند نقش جسد را طبیعی بازی میکنه. نمیدانستند مرده

۱۳۰۲. فقر اخبار گفت مشکل ترافیک جدی رفع میشود. گلفروش گریست.

عدنان مرادی

۱۳۰۳. سلام پسرم وقت کردی به ما هم سری بزن. مادرت

۱۳۰۴. امشب هم باید بخاطر یک مرد نامحرم پشت در می خوابم

۱۳۰۵. به پستیچی گیر نده گلها زود پژمرده می شوند

۱۳۰۶. پروانه هم باشی یک سنجاق برای سینه ات می فرستم

بهاره ارشدریاحی

۱۳۰۷. زن گفت: دیر شد. برویم. عکس گفت: من مرده‌ام.

۱۳۰۸. کیسه‌ی داروها در دست گفت: چک ضامندار هم قبول است.

۱۳۰۹. جلوی در که رسید، برانکارد از کنارش گذشت.

۱۳۱۰. گوشه‌ی اسکناس مچاله از مشتش بیرون زده بود.

۱۳۱۱. صف بستیم. ناظم گفت بروید سمت پناهگاه.

میلاذ ظریف

۱۳۱۲. فروردین

اردیبهشت

خرداد

تیر

مرداد: لگد زد.

شهریور: جنگ شد. کشته شدند.

۱۳۱۳. الف

ب

پ

ت

ث

که جنگ شد.

محمد جواد اکبری

۱۳۱۴. می گفت پای رفتن ندارم، با سر رفت!

۱۳۱۵. سرگردان در گورستان می گریست؛ گورش را گم کرده بود!

مه سیما سهرابی

۱۳۱۶. سجاده را باز کرد. خندید. کلید توی سجاده بود.

۱۳۱۷. فهمید آفتابگردانها عاشقش شده اند. پس باز هم تابید.

۱۳۱۸. به همه می خندید. نفهمید چرا دیوانه صدایش می کنند.

۱۳۱۹. قبله نما را زمین گذاشت. عقربه فقط می چرخید.

۱۳۲۰. آسمان می گریست. دخترک خواب چتر می دید... زیر پل.

محمد رضا رکن الدینی قلعه دژ

۱۳۲۱. سنگ...

...صدای قرمز... ژاندارک به نوزاد...

“ایران” گلی انداخت، آهی...

۱۳۲۲. مرگ آقا

تشنه قرمزی بود. ... سال اول پراگ، همه منصور.

سید حسن حسینی تیل آباد

۱۳۲۳. مردگان:

تعبیر خواب های زنده گانند

۱۳۲۴. قرق شدی که نفس بکشم تورا

۱۳۲۵. محکوم به ضحاک بودم

سرت را

از روی شانه هایم بردار

۱۳۲۶. کودکی ذره بین به دست

عشق را بزرگ می کرد

۱۳۲۷. فاصله ی طبقاتی را

آپارتمان ها

تعیین می کنند

رقیه خاتون خاکشور

۱۳۲۸. اشک هایش که تمام شد آلبوم را سر جایش گذاشت.

۱۳۲۹. عمل زیبایی خواستگاری را لغو کرد ... داماد طبیعت گرا بود.

۱۳۳۰. پیش غذای عالیجناب را آوردند : یک بشقاب قرص و کپسول !

۱۳۳۱. نومیدانه به آخرین برگ درخت می نگریست ، چسب خوبی خریده بودم ...

محمد زندی

۱۳۳۲. اعتراف: گوشه اتاق خواب، زیر تخت، مخفی کردم عکسش را

۱۳۳۳. آمده بود؛ دیرتر از بوی عطرش ... رفت. بوی عطرش نرفت.

۱۳۳۴. بعد از مرگش عاشق شدم؛ به نشان لاله روی قبرش.

۱۳۳۵. چک: لطفا مبلغ خون بابایم را در وجه آقای نزولخوار بپردازید!

۱۳۳۶. آگهی تبلیغی: چاقها به بهشت نمی روند! موسسه لاغری دکتر فرزانه!

حمید نصر

۱۳۳۷. وقتی زنگ می زنم به تو همه می خندند... نمی فهمند عشق کرولال هارا

محمد ماکویی

۱۳۳۸. رییس!

درب اتاق را به روی همه گشود! سوم بود!

۱۳۳۹. آسان طلاقش داد تا سختی نکشد! دکترها جوابش کرده بودند!

۱۳۴۰. آب دماغش که قندیل زد، لبش از خشکی ترک برداشت!

۱۳۴۱. از مرگ همانقدر می ترسید که از بیمارستان! دکترها عزرائیل بودند!

۱۳۴۲. خدا کند باران نبارد! چشمهای اشک آلود زیباترند!